

سفارت اسلامبول شده ولی بدبختانه جواب ندادند یکی دیگر مسئله ترجایی کار بردازی است که صاحب مکتوب بندها بزرگتر بخت قرار داده ترجای کار برداز خانه باید عالم بهالسنه عربی ترکی فرانسه که زبان رسمی حکومت است باشد ، پس از رفتن ناصر خان میرزا علیخان که نایب اول کار بردازی است با آن همه مشغله خودش متکفل ترجایی گردیده ناهشت ماه مشغول و هر قدر بطهران نوشتند و کسی را خواستند نتیجه نبخشید ناچار ترجان حالیه که شکر رزق الله آفندی میباشد و دارای زبان رسمی حکومت و محلی و فرانسه انگلیش است و مدتی در بانک شاهنشاهی عثمانی محاسب اول بود و ده سال در آن مشغول تحصیل علوم گردیده آورده شغل ترجایی کار بردازی را ایشان داده اند که همبشغل ترجایی مشغول وهم عمل انشایی زبان خارجه را انجام دهند -

یکی دیگر حل جنازه است که چنان استخوانهای دو سه چهار جنازه را در یک صندوق حلی در کمال استادی چیده و در خورجن گذاشته باسم نان خشک و سایر چیزها پاره کرده می آورند و مامورین کرک نظر به وظیفه نقشبندیه قاجاق کمال مواظبت را بعمل و صندوق مذکور را بیرون آورده ملاحظه مینمایند عوض نان خشک استخوان جنازه را می بینند این وقت است که باید (خر آورد و معرکه پاره کرد) آیا کار بردازی در اینخصوص مامورین عثمانی چه جواب دارد بدهد و چه میتواند بکند ، پس باید بیک اداره هم صاحب مکتوب بندها عطف نظری به خود ملت جاهل بکند که این قدر اسباب بهانه جوئی خارجه را فراهم بیاورند -

اولیای امور را هم قدری از این غفلت بیدار کرده که باعث این همه گرفتاریهای داخله و خارجه شده و حالا باین بدترین مهالک انداخته اند - (هر که را شکوه زدزد است مرا از عس است)

لذا تنها نباید کار برداز را محل اعتراض قرار داد ، (این بخت بر خلاف غساله میرود) هم وزارت خارجه قصور مند است هم سفارت اسلامبول هم ملت بی علم است هم انضامی دولت بی تربیت

[اللهم اجعل کل قاصد من امورنا]

ادبیات موافق حال وطن

بنگه دو هر گوشه زاری بینم و آه فغان
کشته ام حیران سرگردان خدایا الامان
هر کجا آیم بود آه ضعیفی بر فلک
هر کجا بینم زند داد ستم از ظلمت
چند از این شعله بگدازیم جسم ناتوان
چند از این غصه بنشایم آب از دیده گان
عقل و وهم و فکرت و اندیشه مبهوتند و مات
کاین چه بدبختی است در ایران و در ایرانیان
چیت یارب اصل این اندوه و محنت راسبب
کیست یارب ریخ و بار این شجر را باغبان
سوز ما از کیست از بیگانه باشدیا زخویش
ز آتش مشرومه خواهان یاز استبدادبان
چیت آخر علتان جهل و انراض و نفاق
کیست آخر باعث این ظلم و افساد و زیان
گر ز کفار است ماو دین پاک احمدی
و روز اسلام است ماو مذهب نصرانیان
ما سه افتوم و سه قرقف را می داریم دوست
ما سهیم از مهر روح القدس را در دل مکان
حس انسانی ز اسلام است پاکیش مجوس
بانک حق گوئی ز ناقوس است یا صوت اذان
دشمن ظلمت آدم از مسلمان یا پهل
حای عدل است انسان یا ستاری یا مفسان
این چه اسلام است گزوی اشک ها ریزد بخاک
وین چه آئین است گزوی ناها بر آسمان
گر که آئین مسلمانوی دروغ است و ستم
از چنین اسلام نفرت باد و از اسلامیان
مذهب ما اسم بیرسم است و علم بعمل
تا تو دانی نام آکیر است و حیب مفسان
وضع قانون محمد بر مساوات است و عدل
نی بانظ و حرف بیفز و اصول این و آن
وقت بر باد فنا در حرف ناموس وطن
شد خراب و منهدم از لفظ آثار کیان
شرع میزان عدالت بود و شد در دور ما
غصب ما مردم و فتوای ناحق را عیان
افتخار این مسلمانان بظلم کرب و کین
بک احمد را بصر خویش با نوشیروان

گفت یکسان است خون خلق و مال خلق را
 نکته نغزی است یعنی هر دو را کنوش جان
 توصیه فرمود شاه او با گر بگری
 آنچه دستور مسلمانیت بر اسلامیان
 تا تو دانی از مسلمانان نداری غیر اسم
 نسبت زکی بکافور است نام بی شان
 گفت یعنی گر مسلمان بخود ترجیح ده
 هرگرا محتاج چیزی دیدی و داری توان
 ما بجای آنکه آن بدمیم بر هر مانوا
 ز آبرو مندان خود کردیم یکجا قطع مان
 گو مسلمانان که دسوزی میکنند بر حال نوع
 گو مسلمانان که آرد رحم بر بیچارگان
 رحم و انصاف و بیروت شد خرافات قدیم
 حفظ عهد و راستی افسانه پیشینیان
 مزد دست هر ستمکاریست اموال ضایف
 ناز شخصت هر توانا نیست مال ناتوان
 فغان گر در میان خانه در بسته
 تانه و افغان و وا و بلا رود بر آسمان
 عابین کجوجه و شمشیر دروا بشکند
 یا فرود آید از نام سرا مسابگان
 تا کرا دست چنان کاری برونی شد دراز
 یا کرا ظلم و ستمکاری بود بر دیگران
 فعل ما یکاکن را کرد با ما آشنا
 آشنائرا سزاوار است استعجابون امتنان
 این عجب باشد که اهل خانه از خوبشان برید
 هر زمانی شکوه ها از ظلم بر یکاکنان
 خود عجب تر اینکه از افعال زشت ناپسند
 شرم آید خانه صاحب را ز روی میدان
 عقل حیران باشد از عادات ایرانی که نیست
 گونسا هرق مسلمانیش در کانون جان
 نصب مان خلق در اسلام اگر شد ناروا
 پس چیرا بر خود روا دارند اینک مسلمان
 و در زان باب در داری این سخن تحقیق کن
 عادت حکام ایران است با ایرانیان
 والی ملک خراسان را چه ایرادی بود
 بر گاه گری کرد گرگ بیروت را شبان
 او بود مردی صلاح اندیش و کوه خواه خلق
 بر همه خلق خراسان بس شوق و مهر بان

در حقیقت آرد خواهد از میان هر دو سنک
 تو بگو بر جای گندم آرد گردد استخوان
 این برالی اختصاصی هم ندارد ای عزیز
 تیر می بارد بجان خلق اما از گمان
 در ستمکاری جو زنجیرند با هم متصل
 از وزیر و والی و فرمان روا و حکمران
 آب چون از چشمه لاین شد ز جوصافی جو
 هر آنرا از مؤثر دان چه پیدا و نهان
 تف بر این حسن مسلمانان که بهر سیم و زر
 بجه آید تا اهلان بخون یکسان
 ملت بیچاره ز استبداد طارح شد ولی
 رست از چنگال دیو و رفت در ذار الامان
 این همه خونهای ناحق ریخت بر خاک و بر ریخت
 ذره ظلم ستمکاران و جور جباران
 این همه سر از جوانان رفت تریاد و نرفت
 ذره شرم و حیا از چشم باقی مانده کان
 باز باشد رشوه در بازار ایرانی رواج
 باز باشد جور در جوی مسلمانان روان
 تو زحاکم رشوه میگیری و از محکوم او
 تو از او دینار میگیری و از خلق جان
 تو کان کردی که بری گوشت از گو سمن
 تی غلط رفتی که خوردی خون مشق لاغر ان
 رشوه باشد فتوی خون حسین ابن علی
 هر زمان امتحان ناپست بیشک و کث
 حامی عدلی با قضا و ظالم خلق بفعل
 مستبیدی در صفت مشروطه خواهی در لسان
 گفت بیبی ملک مال کفر و لایقی بطلم
 چشم بکشا تا به بیقی رمز این و سر آ
 ظلم اصل کافری باشد اگر داری تو عروش
 ما مسلمانیم اما نیک نیک کفران
 تو خر دجال را در دست خود داری لجام
 باز گوئی عجلو بالعدل یا صاحب زمان
 گشت ظاهر مهدی صاحب زمان با تیغ عدل
 در رکابش حضرت عیسی و خیل امتان
 تو نخواهی دید مهدی را مگر با چشم عقل
 ز آنکه مهدی نیز چون عیسی گریزد ز احقان
 من نیم بر هیچ آئینی و بر کبشی مگر
 کیش انبات حق و آئین نفی ظلمت

گفت لا نظیر علی من قال بنکر قال وا
 گر چه از این قالمها خواب تو مبهکر دگران
 این مثالی بود ما را چشم بکسا و به بین
 سیل عدل حق ز کسار حقیقت شد روان
 تا بشوید خار و خاشاکی که از ظلم و ستم
 در ره او رسته ز اغراض منافق سیرتان
 یار مهدی شو بصدق و عدل تا یابی نجات
 ورنه در این سیل جان دادی و صدی چون سکان
 مجلس شورای ملی هیچ دانش که چیست
 داد ایزد آینه بر دست هر بر و جوان
 تاباند ظلم نفس خویش را هر نا پسند
 نامه پند روی زشت خویش را هر قلبان
 هر کسی را باد عدل و داد بود اندر دماغ
 حامی ظلم و ستم گردید وقت امتحان
 شد معین دزد آنکو شد رفیق قافله
 شد وکیل خلق آنکو بد مبین خائنان
 مجلس شورا مقدس بود در تقدیس خود
 کرد انکاری که در تَضیف خانه باستان
 گفت ظالم را نیاند در مقام عدل جوی
 دور گردید از مقام من چه شیطان از جهان
 بود استبداد افسار ستوران جموش
 هر نامین فرسهای نجیب بی زبان
 چونکه برداشتند افسار ستوران را ز سر
 آنچه دیدی شد دیگر حاجت نباشد بریان
 آه از این بی شرمی و صد داد از این خود سری
 ای خدا رحمی بحق خاتم پیغمبران
 ما قدم را کج نهادیم و غلط رفتیم راه
 تو هدایت کن که حق هادی کشتگان
 حق هم گوید که ای دنیا پرستان دغل
 تخت جهنم است و ایوان مداین هر آن
 تا تو یکشانی بصیرت چشم بینی بخلاف
 کز جهان گیران عالم یادگار است ایجهان
 آسمان بدرید بر هم چون گریبان سحر
 صد هزاران نامه های نامی نام آوران
 تو برای خدمت خلق نه جمع سیم و وزر
 تو برای راحت نوعی نه ونج همسران
 تو بی اسی و درد طراسی نفس و نگار
 سق و ایوان همارت از فلان این فلان

باشی را گز برو بیک یتیم است و صغیر
 زیر سر بشهاده یعنی منم از سروران
 تو گوی داری بتعظیم خلائق افتخار
 که باسب و اسر و گاهی بدیدا و اثاث
 ورنه باشد افتخار کرم بیله از تو پیش
 ز آنکه از تو آبرو باشد از او آب دهان
 تو کلاه خلق برداری که دارم صد کلاه
 سر برهنه صاحبانش پیش تو لایه کنان
 زهر باشد پس گوارا بر از آن خون نعم
 که ز خون خلق رنگین است و آه بیکسان
 با تو گویم نادای این خلائق جبارکی
 سرو دلمان خدا مستند دنیا بوستان
 بشکنی گر شاخه را بشکند شاخ تو را
 آنکه با چوبی شکسته شاخ از فرعونیان
 تو بفکر جرم خویشی رفت روح از مملکت
 تو بفکر جان خویشی و داد آن بیچاره جان
 جهنم کن ای ناخلف فرزند آن دیگر
 هر نام خود باشی اشک ریز و بوحه خوان
 این دم آخر فکر خا خود کن جرة
 ایجهان مردا که گشت سالیبا شک زمان
 گر تو گوی بیل شد جاری و آب از رگدشت
 مرده را دارو چه دای از جبین و از چنان
 من گویم النجات و گنت پیغمبر بصدق
 صدق باشد چون دم روح القدس بر مردگان
 راستی نوح است و از طوفان دهد ما نجات
 راستی شد رشکاری از بالای ناکهان
 راستی مصدق انسانیت است و عدل و داد
 راستی روح مسلمانست پیشک و گماش
 راستی یعنی شوی راضی بقسم خویشتن
 راستی یعنی نبردازی بقسم دیگران
 راستی یعنی برستی نوع را از جان و دل
 راستی یعنی بخدمت خلق را بندی میان
 راستی یعنی تو را رحمی بود بر حال خلق
 راستی یعنی تورا فرقی بود با وحشیان
 تو چرا آخر ملامت میکنی بر راهزن
 ز آنکه او در دشت باشی تو بسند یا فلان
 گوش ده آید صدای ناله ز آب و خاک ما
 ناله های داغراتی قاب سوز و جان ستان

نالهائی کاورد هر نا خلف را در بدر
 نالهائی کاورد هر سنگ و گل را در فغان
 نالهائی کاورد هر بیعت را بحس
 نالهائی کاورد ارکان نیرت را بحسان
 نالهائی کاورد بیرون سخن را ز احتصار
 نالهائی کاوردین جایست جای شرح آن
 نالهائی کاورد مادر بهنگام وداع
 سوی فرزندان خود بادیده های خون روان
 کای سریزن يك زمان بر استثنای من
 متحد گردید یگرنگاه از خورد و کلان
 يك زمان مهران باشید بر اقلی من
 ز آنکه من بودم شما را بس شایق و مهران
 درد من باشد اغراض و نفاق و خورد سری
 رنج من باشد ز نادانی و جهل جاهلان
 من شما را فخر دادم بر همه روی زمین
 من شما را شهره کردم در تمام داستان
 گر تو را حس وطن خواهی بود زین نالهها
 نمره انا ظلمنا میبود بر کجکشت
 و خم کن بر نالههای او محمد و جهد باش
 آن دوی صدق را هر جا روان هر سودوان
 با دوی صدق هر دودی بدرمان میرسد
 صدق باشد راحت روح و حیات حوادث
 ویشه اغراض را برکن زیستات خیال
 تا برود ترکس و ریجان و سرو ضمیران
 گر تو بر کندی زدل خار دورانی و نفاق
 گشت خارستار صحرای مرادت کشتات
 تو رضای حق مده از دست هر سیم وزر
 تا بر آید کوه علم و شرف از فقرکان
 تو بیس از مالک الملکی که ملوک و بیسند
 انگلیس و روس و ژاپونی و امریکانیات
 سخت فروری به نمرود و نه بی بی پشه را
 علت آن باشد که خود باشی يك از نمرودیان
 این خرافات کثونی ویشه ظلم است و جور
 وین حواصت شاخ برك او است یارب کن خزان
 گر چه انجمن نکتته ها بایست لیکن بگذرم
 وقت تنگ و راه دور و خود تو باشی نکتته دان
 عهد کن با آنکه بسق عهد در روز است
 ناکند قبالو بلایت را خدا دار الامات

قوم بولس و تاریخ او کنی اثنی رجوع
 خلی از افواه بنداری تو ما را بی کاتب
 تو بکن فکری بحال خویش وونه میکند
 آنچه کرده صرصر قبر خدا بر عادیات
 قهرش هر روزی است نوعی اقتضا
 تا چه باشد اقتضای عادت اهل زمان
 آنچه بر ما میبود تاثیر عادتهای ما است
 اجر نیکی بانگویان باشد و بد بادیات
 ما زخوان بینویان نان و بودیم فلک
 ریخت اندر آتش ما زرنج جای زعفران
 کن لجام آهینی بر سر نفس حریص
 گرفتاریت بس ضعفانند و ما بس ماندگات
 خانه باشد خانه ما ملک باشد ملک ما
 گر بگردانی بسوی حق ز باطلها عنایت
 و در نگردانی خدا حافظ جزاک الله و خیر
 من شدم لال از سخن تو در شنیدن چو کران
 این کلام آخر ما بود نشیندی و ماند
 نام ایرانی ندفترها شکست اینجانیان
 بارالها نامیدان را بنه غم تویی
 و ا رهان ما را ازین غم حرمت و ارستکان
 دشمن اسلام و اسلامیان - بافرانسه
 از سنه ۱۸۷۰ یعنی ابتداء محاربه آلمان و فرانسه
 دوات فرانسه کم کم دشمنی باطنی خود و ظاهر و
 از آن زمان بر علیه مسلمانان آنچه توانست
 اقدام کرد و از دشمنی خود ذره فرو گذاری
 نمود -
 در دوسه سال گذشته يك سلطنت اسلامی را محو
 و هزارها بلا بر سر مسلمانان آن اطراف آورد
 دولت فرانسه آنچه توانست در مراکش نظم و تعدی
 نمود و افعال وحشیانه خود را تحت تمدن و خدمت
 بعالم بشر مخفی و مشرور داشت ، سرباز های فرانسه
 زنیهای عرب را بی عصمت و بیجه های آنها را
 زیر سم اسب های خود کشتند ، خانه و کوچههای
 آن بیچارگان را آتش زده ، آن همه وحشی گریها
 و مرتکب افعال قبیحه شدند احدی بآنها نگفت چرا
 بیجه جبهه ؟ فعلاً هم قوماندانهای فرانسه در مراکش
 مشغول هزارها عملی نامشروع هستند -
 در سنه ۱۳۲۹ ایثالی اعلان حرب به عثمانی داد

و يك بده اسلاميه را بقوه جبريه از مالك عثمانى مجزا و در يد غاصبه خود در آورد انواع واقسام ظلمهايكه تصورش نمك ناست بجا آورد و اين را بخوبى تاريخ نشان ميدهد از اينها گذشته دولت فرانسه مساوت مالى اسنى بلکه ميتوان گنت جاني هم براي ايتلى نمود ، چرا ؛ با اينكه ايتلى از دول مؤاذه است و شايد يك نسي بر عليه فرانسه هم باشد چون طرف ايتالى مسلمانو ترك است ، چون طرف او مظلوم و بي قوه است ، چون دولت فرانسه غاصب و دشمن مسلمانان است . چون دولت فرانسه مي خواهد آنچه سادنت اسلامى است محو نمايه و و و

لؤ همه اينها در سنده دول متفق بالکن در جندي قبل عثمانى اعلان حرب نمودند و از چهار طرف عسکر بخاك عثمانى سوق کردند بجماره دولت عثمانى كه اصلا ميهيلى جنگ نبود و دفنتاً خود را در مقابل چهار اردوى مختلف النصر جرار ديد مگر جندي قبل خواست ، قابله بلغار و غيره عسکر تحشيد نمايد از اراف صداها بلند شد كه عثمانى نبايد عسکر تحشيد و سوق كند ، چه آنكه موازنه سياسى اروپا بر هم خواهد خورد - لذا مجبور بكونت شده و انتظار همچو روزيرا داشت ولى از آن طرف دول متفق بالکن دائماً عسکر تحشيد و سوق محدود مي نمودند احدى باها نميگنت چرا بلکه همراهى هم از آنها ميگرفتند ، في الواقع اگر نظري عبقانه در اين جنگ بنام خواهيم ديد كه نه فقط چهار دول بالکن با عثمانى محاربه ميگرفتند بلکه جميع دول اروپا جنگ مينمودند و ميتوان گنت شكستى را كه عثمانى خورد از عسکر بلغار نبود بلكه عساکر روس بود آرى ظلمهائى كه دول چهار گانه نمودند بيج صاحب وجدانى منكر نشد و مسيحيانى در اين قرن مذهب افمالي را مرتكب شده كه هيچ قوسى در زمان جاهليت مرتكب اين اعمال نشدند هر ولايتى كه تصرف نمودند زنها ر بچهها را آتش ميزدند و زنهاى نهييه نخوشگل را در اردو برده هزار عمل نامشروع با آنها ميگردد . جوانان را از آب شمشير ميگذرانند و اين قدر ظلم و تعدى نمودند كه كم كم جراند خارجه هم بر نلده بالکن نوشتند حق در يك جريده ديده شد مي نويسد كه (فرديناند) قبيلى مرنخى بدست گرفته و

باسم ديانت مسيحى وك وريشه يشر از هم جدا ميكنند - بازم ملت فرانسه وجراند آنها حياكرده كلمه بر عليه بالکن نوشتند سهل است بر عليه عثمانى نوشتند بجاها و عليه عثمانى تشكيل دادند مقاله ها نوشتند دول بالکن را خصوص بلغار تمام تنفق السكلمه امانه دهند -

در بيت و نيم كانون ناي شهر روز جمعه در در دارالتون (قله قهه زان) فرانسه مدير ادبيات حباب (ده دولس ديژه در) كوتبراسى بر عليه مسلمانان عموماً و تركها خصوصاً تشكيل داده و آنچه از دم جركيش بيرون آمده گشته است (فطارة آسيائى كليتاً وحشى و قاتل است خصوص تركها كه از آنها وحشى تر و شيلتر و شهوت پرست تر و دزد برتر و تركها از انسان شدن محروم و قان از بوى هچ توفى نمىستند و جميع جريح بدنيا مستند -)

آرى شخص مذکور حيا كرد بر اين مسلمانان اين باه و حرند هزارا گنت در محضر هر ارما اشخاص و در آن دارالافتاب محرم و محيط علم !!
 اين خطاب مذکور خود را متمدن ميداد كه به بيبائى و بشيرتلى از حقيقت نمانش بين نمود و يك قوم شريفى را همچو شخصى بي شرف حقير ميكنند شخص مذکور اليوم تركها واه نى اخلاصى و هزار ها عيوبات ديگر مرتكب مينمايد ولى در سنه ۹۲۱ در محاربه بلويا سادان فرانسه فرانسواى اسير جبهه مساوت و يارى ايلاجيم نزد خقان قانونى سامان سامان فرستاده و طلب مساوت ميكنند و اگر بيارين رجوع كنيم مساوت و خونى هاى تركها را در حق فرانسويها تصديق نموده و اخلاق تركها و فرانسويان را در همين موضوع مي سنجم و خواهيم فهميد كه دارائى فرانسويها بواسطه تركها بود - البته اين حزاى زحمتهاى مسلمانان است كه در حق لسان فرانسه ميكنند و اصولتاً خدمت باین لسان ... ميكنند . امثال و توباره كان خودشان را با لسان مادري لسان فرانسه تعليم نموده و جوانان با اخلاق خودشان را بملكت فرانسه خصوص پاریس خراب شده فرستاده و با اخلاق فاسده مراجعت بولايت خود ميدهند در مكاتب خود لسان فرانسه را داخل بروگرام نموده و جوانان

ظلم السلطان هم گویا به تحریک سعدالدوله دوباره
 هوای طهران پسرش افتاده در این موقع ~~که~~
 (پاخلا و سکی) وزیر مختار روس بلندت رفته
 پسرش بهرام میرزا را باندن فرستاده که وزیر مختار
 را واسطه قرار داده دو تن انگلیس و روس را
 و دار باین نموده که بدولت ایران فشار آورده
 شاید ظلم السلطان و طهران احضار نمایند و مستر
 جر چیل نائب شرق سفارت انگلیس را هم با
 تعلقات زیاد و مهابتی های فوق العاده در تیس
 طرفدار خود ~~کرده~~ اند - پس از همه
 آن تعلقات و مسافرت و زحمت جواب پاس
 شنبه و لندن و رفتن ظلم السلطان رابسته بمیل
 خود دولت ایران قرار داده و گفته اند دولتین
 داخل این نوع مذاکرات نخواهند شد بی شرفی
 یاره اشخاص بدرجه رسیده که اسباب عبرت است
 همین بهرام میرزا یکسال قبل توسط قونول سابق
 اصفهان بوزارت خارجه انگلیس متوسل شده بود که
 دولت انگلیس ظلم السلطان را فرمان قرمائی فرس
 کند عاقبت بتوسط یکی از منشی های پست وزارت
 خارجه جواب توهین آمیزی شنید و بکلی مایوس
 گردید خیلی غریب است ~~که~~ این آقایان چرا
 عوض این همه زحمت سی در درستی رفتار و
 عادات خود نمیکند تا خود دولت ایران آنها را
 بخواند -

(مکتوب از یزد)

عدالت خواهی

این اوقات چوب در یزد امیرات بالا رفته
 بواسطه نیامدن گندم و برنج از اصفهان و غیره قیمت
 نان زیاد شده حال داران یزدی و خراسانی که
 رفته بود از یم حنا بار نمایند حنائی نبوده گندمی
 از یم بار دره زیرا که قیمت گندم در یم صدمن
 پنج تومان است و خریدار ندارد احتمال دارد بعد
 از سه چهار ماه خراب شده به بوسه در کرمان
 محض زیادی کرابه که صدمن هشت تومان است
 صرف ندارد گندم و جو شهری زیاد است حال ها
 این گندم و اجل که نموه که به برند در یزد
 فروشد فقط کرابه باید آید آید، کلانتر یا بیگربیکی
 کرمان اول قدغن مینماید که گندم از خاک
 کرمان نباید ببرند بالاخره مبنای از چاههای

بجایات فرانسویها عادت میدهند - این است حق
 عربانی که در جنگ فرانسه و آلمان خود را کشتن
 دادند. الحاصل ما باسم مسلمانان عموماً و ترکها خصوصاً
 جمیع فحش و ناسزاهای آن شخص پست خیال را
 رد نموده و از مسلمانان عموماً و ایرانیها خصوصاً
 طلب میکنیم که بر مواد آیه عمل نموده شرف ملیت
 و قومیت خود را محفوظ دارند

(۱) لسان فرانسه را کایتاً از مکاتب خود انفا

سکنیم -

(۲) اشخاصی که ناچار بمملکت فرانسه فرستاده
 شده حتماً تحصیل هر مقداری که تحصیل کرده اند
 کفایت کرده و مابقی تحصیلات خود را در آلمان یا
 امریک یا جی دیگر بنمایند تا وحشی گری مسلمانان
 بخوبی ظاهر شود -

من آنچه شرط بلاغ است بانو میگویم

تو خواه از سخنم بند گیر و خواه ملال

(امضاء کر بلا ، ب)

(نگارنده موافق می نویسد)

شاهزاده عین الدوله که واقعا از روی وطن
 پرستی مشغول کار گردیده - دو برادر و نوق الدوله
 و قوام السلطنه بملاحظه نیات قاسده و اقدامات وطن
 فروشی شان سخت متغیر و کار بر ضدیت علنی
 کشیده - و نوق الدوله و قوام السلطنه مشغول
 انتریک گردیده اند که شاهزاده را از کار خارج
 و قوام السلطنه را بوزارت داخله انتخاب و کار مملکت
 وایکسر نماید. خیلی مایه عبرت است عین الدوله را
 که بکوتی مستبد می خوانند این قسم و من
 برقی نشان دهد و آن دو برادر که خود را حریت
 پرور جلوه میدادند این جور وطن فروش در آند
 نقشه تازه که و نوق الدوله و سعدالدوله از طهران
 وزیر مختار در بطرس برگ کشیده اند این است
 که سپهدار را از اروپا جلب و رئیس کابینه کنند
 و عبارت آخری کابینه را از یک هیئت روس
 خواهی تشکیل داده مشغول بفروختن بقیه مملکت
 گردیده و بمختاری ها را قلع و قمع نموده مدتی
 آسوده باهم بگذرانند - عقیده سپهدار هم
 بر این قرار گرفته که ایران را تحت حمایت روس
 در آورده و دست از شرف ملیت و استقلال
 شن هزار ساله شسته حتی مذاهب و راهم پشت بازند

خراسانی و یزدی رشوت گرفته آنها را مرخص میکند این است وضع حالیه ابراهیم در يك نقطه گندم از عدم خریدار میبوسد در يك شهر آمار قحط و غلا میباشد

يك گركي معلوم نیست طهرانی یا اصفهانی است صد هزار مخوق را باو می سپارد که شبانی نماید از ارزاق مردم قهر رشوت بگیرد آیا مردم یزد با کرمان چه فرق دارند دین آنها وطن آنها جداگانه است؟ و حالانکه در این مقام ملاحظه افزاق دیانت نباید کرد

در این خوان ینا چه دشمن چه دوست ادیم زمین سفره نام اوست لاکن امیرمفخم از این امور بی اطلاع و در شهر شریف ندارد ماورین سی دارد زودکیسه خود را بر بایند

مکتوب **کرمان**

این اوقات اخبارات زیاد از بندر عباس رسیده که حضرات بهارلو بندر عباس رفته شره زیادی که بنا بود بار بجهت کرمان و یزد بار نمایند فریب های بند تراج و دهات اطراف را غارت کرده لهذا فوراً در صوریکه فند و شکر همراه قوافل در راه زیاد است که باید بزودی برسد قیمت را بری یکمن به قران شده دهان دار ها نیز چنانچه عادت آنها میباشد قندهای خود را پنهان کرده منتظر شده گران تر نمایند، لاکر تلگرافی رسید که بهارلو از دور بندر رفته عجلاناً امنیت است -

امیرمفخم بگرسیرات رفته که قایم مانیات اقطاع و افشارورود باروا وصول نمایند، چند روز است وارد یم شده لاکن بلوچستان موقوف بدال دیگر میباشد شهرت دارد بلوچها یعنی سردار سید خان و بهرام خان کاغذی نوشته اند هرگاه دیاست مالیه کرمان همان مالیات اصل بلوچستان را که حکام کرمان بر دولت جمع میدهند شاید که ۱۷ هزار تومان باشد قبول نماید بدون اینکه محتاج بار و کوشی باشد میردازد و برای اداعت دولت حاضرند - لهذا پیشکار مالیه کرمان مسیو لکوفر انگلیسی گفته است من خردم میروم بلوچستان و مالیات آنها را میگبرم و فرار اقساط آنها را میدم اردوی زیاد و خرج فوق العاده لازم نیست برای دولت فراهم بیاید - مسلم است اگر حکام سلف و خلف باین

مالیات قناعت میکردند هرگز بلوچستان از تصرف دولت خلوج نمی شد بنجاء هزار تومان حکومت از نایب الحکومه بلوچستان میخواست سی هزار تومان نایب الحکومه میخواست علاوه خواههای عموم مامورین میباشد بر از غلام و کنیز بشود، در صوریکه اگر بلوچستان را آباد نمایند سالی دو کرور از جنس و غله باید دولت میشود اگر بلوچستان از ایران خارج شد اسم دولت بر ایران اطلاق نتوان کرد

جاره آزادی ایران

امروزه جاره از اسارت همایگان دارای قوت باید باشیم، اگر عموم دنیا مال ما باشد و عموم ملل دوی زمین مدیبت و انسابت از ما یاد بگیرد باز وحشی هستیم، چرا؟ قوت ندارم و امروزه اجرای قانون، محافظه ناموس، - نظ دین و وو باقوت میشود.

(جاره قوت)

- (۱) بهر نوع که باشد اول باید بتحاد دولت آلمان داخل شد، چونکه آنها با آلمان مرد و با ما هم حدود نیستند -
 - (۲) به عموم ملت نجیبه ایران باید فهماید که اگر امروزه دارای ۴ کرور سرباز باشیم، باید در دنیا از ناموس از حیثیت از شرف و ... چشم ببوشیم این هم بواسطه روحانیان ملت میشود، چونکه روحانیان ایران نسبت بسایر ملل نفوذ زیاد دارند اول باید به عموم شان خطاب بروحانیان يك بیان نامه فرستد که به مجتهدین کرام د و اعطایان عظام و به ملاحی شهر و دهات تحریری بدهد و قریب بالای منبر تشریف ببرید، مجتهدین بتقلید خود و واعظان به مستمعین خود و مرثیه خوانان به مجاز حسین فرمایند ناموس و حیثیت اجدادناش بازال شد، در دنیا از ما بی غیرت و مخلوق پیدا نمیشود، اگر میخواهید آزاد باشید، اگر می خواهید این مسجدیکه سجده می کنیم و ناله و احسین میکنیم تبدیل به کلیسا نشود، این حسینیکه برایش میگردد سینه میکنند و میگویند کاش در روز عاشورا میبودیم جان نثارش میشدیم، بسم الله فرمایند، چونکه خود حسین برای ناموس برای حفظ دین شهید شد، باید ما امروزه همواً سرباز وطن باشیم -
- طبیعی است اگر همین منوال باشد در مدت قلیل

تأثیر مہمی تواند محسوس - در هر ایرانی يك عشق وطنی پیدا خواهد شد -

(۳) بعد از تبلیغ این احکام موافق بودجه دولت سرمازمطبی باید گرفت که تادیب وطن فروشان و جاهلان تواند کرد -

(۴) اگر درست مقایسه نمایم در میان ۳۰ کرور ایرانی با تقسیم متناسب ۸ کرور ایرانی میتوانیم پیدا کنیم که دارای ده هزار تومان باشد يك اعلامی باید انتشار داد که وطن در تهلکه است هر کس که دارای ده هزار تومان باشد باید معاش سه ساله يك سرباز را اعانه کند چون حفظ وطن آینده انجام میدهد طبیعت است آنایکه جزئی غیرت دارند در پیغ نخواهند کرد از بیقرانی یعنی آنایکه بول را ترجیح بناوس میکنند رای سلامتی وطن باید ۴۰ ۵۰ نفر آهارا بدار کشید آن وقت برآه می آید -

(۵) آمدیم باسلحه . اول آنکه اعانه سه ساله يك سرباز را میدهند میتوان بول يك تفنگ هم بدهد بعد از آن يك اعلامی بموم ملت باید داد باین عنوانست . برای حفظ وطن باید اسلحه گرفت قوه غالبه دولت ضعیف است ما نمیتوانیم غناجه جبری بنا بدهیم مثل سابقین بخوریم هر شهر و قصبه و ایرانیات خورجه بنام خودشان می توانند اسلحه بگیرند . مثل ایرانیان مقیم هندوستان و قفقاز و ترکیا و ... بنام خودشان میتوانند به کارخانجات آلمان مازور ، توب و سفارش نمایند . دوروی توب یا مازور (ایرانیان قفقازی و سیره بنویسند) در یکی از فصاحت ایرانیان را تصور نمایم مثلاً سبزه وار را با اهالی شان اعانه حرب جمع نمایند کارخانه (قو روپ) بفرستند سفارش بدهند . در بالایش (اعانه سبزه وار . یا توب بزه وار) جاك نمایند - طبیعت است این توب و مازورها را نمیتوان مانند بول خورد . در عرض دو سه سال جبهه شاه ایران پر از توب (قوروپ) و مازور آلمان خواهد شد آن وقت دارای ۸ کرور یعنی (۴) ملیون سرباز توانم شد در مدت پنج سالش سال نصف ایران سرباز خواهند شد . جوانان باهوش ایران از حال باید به ژاپون و امریک فرستاد که تسلیم مشق نظام و جنگ نمایند آن وقت عموم دول روی زمین آغوش اتحاد و اتفی را بجا باز خواهند کرد یا ما را برادر خواهند

خواند روزنامه های دنیا ما را مدنی خواهند نوشت (بر خلاف امروز که وحشی ترین ملل مان میخوانند) و می توانیم يك اتحاد آسیائی درست نمایم چونکه اولاد غیر آسیائی یعنی ژاپون تنها مانده انداد میجوید داد میزد - از آنجائیکه چاکرون سربلاست چاره آزادی و خلاصی از اسارت اجاب بنیر از نیزه و تفنگ چیز دیگری را میداد -

(شاگرد مکتب قنون اعدادی حرن شاهانه طابووک - م ع پور حسین نظیم زاده اوسکوئی آذر بایجان)

(تلگرافات راجعه عثمانی)

قبل از فتح ادریا توپل سردار جلیل القدر عثمانی شکری پاشا بذریعه تلگراف بی سیم به باسالی خبر داده بود که ذخیره آذوقه خانه پذیرفته و بشکل تا آخر مارچ مقاومت توانم کرد

حصه عمده از قشون عثمانی را عقیده این است که قبل از دستخط شدن صاحب نامه آخرین جنگ را با بلغاریان نموده نتیجه آن را ملاحظه نمایند روز نامه (نیوریمای) پاریس برگ چنین نقل از جریده نیشن لندن نموده (دولت روس که هماره این گونه جنگ هارا برای عثمانی فراهم می کند هر ضش این است که دروازه بحر اسود را بروی خود باز نماید و جنگ حالبه بالکان هم یکی از آن هاست که فراهم نمود ولی افسوس که موقع هم روسیان کامیاب نگردیدند و نمی توان گنت که در آیند این گونه موقع نیز برای روس پیدا شود

برخی از ارباب حل و عقد را عقیده این است که خانه جنگ بالقان منجر بيك جنگ خونخوار دیگر را تواند گردید بکن است که اوضاع داخله عثمانی مشکلات جدیدی پیش آورد مناسب ترین تدبیر برای یونان این بود که باعثانی از در اتحاد بیرون می مد - ولی بواسطه سهو سیاسی رئیس الوزرای یونان اتحاد با بلغار نمود

اخبارات لندن مینویسند که سرویا و یونان در تصفیة معاملات از این رو صلح تسامح مینمایند که بلغار در شتالجه یوایر مبتلای بخود باشد تا نتواند بمقابله یونان و سرویا تمسبید قشون نموده آنان را از مقامات متنازع فیه جلوگیری نمایند

با اینکه شرایط اتوای جنک تکمیل نیافته مع
فالت بین بلغار و عثمانی اتوای جنک شده است
و جناب شهرت یافته است که بین بلغار و
عثمانی تصفیه اتوای جنک نشده و فقط برای دفن
مقتولین خود شان جنکرا ملتوی گذارده اند

اخبارات لندن می نویسند که مسئله اتوای
جنک با اسم دفن کشتگان که بین بلغار و عثمانی شده
یکی از رموز سیاسی بشار است که مبادا موفقی
بلغار ابراد نمایند که چرا بدون اتفاق آن صلح
عارضی با عثمانی نموده اند

بر حسب تلگراف اسلامبول اعلان شده است
که در جناح و بلبر تا ۲۴ اپریل اتوای جنک
شده و مدت توسعه اتوای جنک هم برضایت بلغار
و عثمانی تواند شد و قبل از شروع جنک باید
هریک از متخاصمین در ۴۸ ساعت بهم اطلاع دهند
روابط بلغار و سرویا رو بخوابی نهاده چنانچه
در پیشه تقسیم ثالث قدسیا در پارلمان بلگرید وقتی
که از وزیر اعظم پرسش شد از جواب آن انکار
نموده برخی از احزاب آزاد پارلمان او را تهدید
بقتل نموده اند

چنان گفته می شود که دول اروپا بوض
مقوله اتفاق نموده اند که سی ملیون فرانک
مشترا بقره باغ فرض دهند

بین قشون ساحلوی بلغار در کازو و بالکان با
لشکریان سرویا که برای حمل ذخیره و قور خانه
مشغول بودند جناب سخن پیش آمده و از قشون سرویا
هشتاد مقول و مجروح گردیده است

وسا در بلگرید اعلانی اشاعه شده که شکستی
که در ایگری یا لکا و کازو از بلغار بسرویا شهرت
یافته تمام غلط و خالی از صحت است

وقایع زنجیر میزد از بلگرید تلگرافا بلندن خبر
داده که بین اسریا و بلغار عهد نامی مخفی شده بود
و از حیات یت از اجزای دیپلماتی ظاهر گردیده است
در این عهد نامه نکته آمده است که در شمالی
ایلیه مراعات حقوق اسریا و بلغار لازم است -
و در عوض هم اسریا وعده نموده است که خواصات
بلغار در مقدونیا و چینا سیاستاً منظور نماید
بر حسب اشاعاتی که شده گویا مخالفت بلغار

و سرویا صورت هولناکی را پیدا نموده است
نظر به بیان يك از سیاسیون بلغار که يك از وقایع
نگارن جراید لندن از ویامه اشاعه داده (هرگاه
سرویا برخلاف عهدنامه دخالت در ممالک حصه بلغار کند
بلغار دون اعلان جنک قشون برای قبضه آنها خواهد
فرستاد

دسته جہازات جنگی یونان در نواح بندر
سید در گننت و گذار اند که جلوگیری از حملات
جہاز جنگی جدیدہ بلغار نماید جہاز جدیدہ این ایام در
دریای احراست

جہازاتی که از دول محاصره کرده بودند سواحل
قره داغ در این موقع بوالونا رسیده باشندگان از
استماع این خبر بر تشویشان افزوده ۲۵ هزار تن
زدگان ترک در خارج شهر خیمه زده اند

در پارلمان بحارست در خصوص حمله یکی از
اهالی مقدونیه باریو و وزیر اعظم رومانی اظهار شد
نشده و وزیر موصوف هم صدمه نرسیده است
بر حسب تلگراف استانبول قره داغیان شبانه حمله
بر سقوره نموده جنک شدیدی کرده با سر نیزه
در سنگر شهر را گرفتند ، علی الصباح ترکان
برای باز گرفتن سنگر های خود شان سخت پورش
آورده در این میدان هم تقبالتستند فتح مقوطره
برای قره داغیان نزدیک شده است -

بر حسب تلگراف اتن پایتخت یونان جواب یاد
داشت سلجیه دول از طرف امارات بالکان بدین
گونه داده شد [دخالت دول را در خصوص
صلح منظور نموده اند ، ولی مسئله جزایر بحر سید و
خلیج پیرس و تیسیر سرحد البازو برای مباحثه خود
شان با دول محفوظ گذارده اند]

بر حسب تلگراف اسلامبول علاوه بر تصفیه
اتوای جنک با بلغار با اهالی انظار نموده است دوستانه
تبادلہ اسرای جنک را با یونان و سرویا نماید
ستر اسکویت در ضمن تقریر خود بیان نموده
با وجود اینهمه مشکلات که در فتح سقوره تصور
اشت امید دازد که الما بمنزل مقصود که عبارت از
برقراری سلم و امنیت اروپا است مہیاب گردد که از
عرضه دوازده مہنمای سنی در این راه کوششی نماید
بر حسب اشاعه املایک در اسلامبول شده

سقوطه بواسطه قلت آذوقه تسلیم گردید ، قشون عثمانی با اعزازات جنگی توپهای خودشان را گرفته بجانب بندرگاه سان حیوان اجازه حرکت یافتند -

اتوای جنک که این عثمانی به الفار تصفیه یافته بود تاخیر بی مدت او را توسیع یافت -
دولت آستریا مراسمه متحدالمآلی بدین مضمون بدولت انگلستانه که دول را لازم است عظمت و اقتدار بخود تان را در موضوع سقوطه قلم و بر قرار گذارند ، و هرگاه دول تسامح میکنند آستریا به شهنشای قره طاغ را از سقوطه خرج خواهد ساخت در طرسیرک علامت اضطراب نمودار شده و در ستنب حاش حب الوطنی در ازدیاد است بالینهمه سیاهبویون لندن را تقبیده این است که مشکلات حل تواند گردید ، و هرگاه معاوضه مالی برای سقوطه قرار دهند قره طاغ عاقبت منظور تواند نمود -
بهری بر رسمی وکالت روتر معلوم نموده است که قره طاغ معاوضه ملکی بقابله سقوطه رضا خواهد داد -

دولت آستریا بدول اروپا نگاشته که استواری و سامان حیوانی مبدوا را قشون متحده دول قبضه نمایند و ایصال آستریا و با به شهنشای آستریا را اجازه قبضه آن داده شود (دول اروپا) تاکنون بر این تجویز آستریا جواب نداده اند -
قره طاغ سان در سقوطه یکصد و شصت توپ را داشته بود اند اعالی سیر اجازه یافته اند که اسلحه خود شان را نگاه دارد چه پادشاه قره طاغ معلوم نموده است که اعالی سقوطه زید و طرفدار قره طاغ اند -

قشون عثمانی بجانب (ترانا) عقب می نشینند ، تا فردا کاملاً شهر سقوطه خالی خواهد شد ، قشون قره طاغ برای بر قراری امنیت بجانب سقوطه پیشقدمی می نماید ، فردا ولیعهد وارو شهر شده و پیرق قره طاغ را بر قلعه نصب خواهد نمود ، پادشاه قره طاغ برای مصیبت زده گان شهره جهاز آذوقه فرستاده است -

بولیس بطرسیرک برای جشن فتح سقوطه که قوم اسلاو خواستند اند بگرفتند جماعتی را گرفتار و جلوگیری نموده است -

در اسلامبول بطریق رسمی بیان شده که سقوطه طره تسخیر شد و قشون عثمانی تمام ذخیره و قورخانه

و توپخانه و تفنگهای خود را برداشتند از شهر خارج شدند و اجازه بانته که از بندرگاه (سان حیوانی) برکتش - و او نشوند -

در الشوریای ملی انگلستان مستر اربری هربرت توجه حکومت را بطرف مقدونیا ، ایروس و البانی مملوف داشته چنین تجویز و تحریک نموده که دولت انگلیس را لازم است جهازات جنگی خود را برای نقل مظلومین و زخانها سلاویک بمصر روانه دارد ، برای مصیبت زدگان کشتیهای آذوقه باید بفرستند مستر اکاند جواب داد که تاکنون صد هزار لیره وجوه اعانه جمع شد و بملت انگلیس استغانه نموده است که این دفتر اعانه را باز دارند بدان صلاح هر گاه امارات بالکان بملل مذهبیه استغانه نمایند در رفع تکلیف مصیبت زده گان در آنصورت حکومت مانجویز خواهد نمود که با شرکت دول دیگر برفع مصائب بالکایسان کوشان آید -

روتر معلوم نموده است که قره طاغ سرحد خود را ازین قرار تجویز کرده است که از شمال و مغرب (دراکاسا) شروع شده و از میان (سیلاک) گذشته تا (کالرون) منتهی گردد که واقع در شیلات سقوطه است - و ازین رو (کلیتی که اهالیس دارای مذاهب کوهلک اند شامل قره طاغ خواهد گردید - و باین اصول قره طاغ میبخواهد ساحل آبنسای یونان هم قبضه نماید که شهر سردیکا هم شامل آن است - و نیز از قلمه تا ساحل دریا هم سرحد خود قائم دارد

بر حسب خبر ستنبی اسعد پاشا در الیوی البانی نام خویشتی را به پادشاهی علم نموده است -

بر حسب خبر ویاه هرگاه دول اروپا تا بوم دوشنبه آبه متفقاً در خصوص قره طاغ و البانی کار روانی نمایند دولت آستریا به شهنشای و طاسیف حورهر را انجام خواهد داد - دیشب وزیر خارجه و وزیر جنگ آستریا با اعلیحضرت امپراطور جوزف تا دبر باز ملاقی آمدند - و چنان بیان شده که دولت آلمان تأییدات خود را از آستریا باز نخواهد داشت

اخبار بیرونی برلن بر مسئله سقوطه بحث نموده مینویسد که اگر آستریا هم خاموش ماند اتحاد

و يك جہتی دول را پیش ازین تعویت باید داد، و يك نیک بق دول اروپا را باید تبدیل به عمل نمود - اخباراتی که شهرت داده اند که بقره طاع معاوضه ماسکی داده خواهد شد زاید الوصف مؤثر شده است، و در حقیقت تسخیر شهر سقوط کرده باقتدار و اعتبار دول اروپا وارد آورد - و اگر در رفع این غائله دول اروپا را سروکار می نباشد ممکن نیست که آستریا ساکت نشیند - اقلآ آستریا از دول اروپا غذا دارد که سقوط کرده را فوراً قره مانع تخلیه نماید - و اگر قره طاع انکار نماید برای انجام آن از اقدامات فوجی باز نایستند - و اگر دول اروپا هم اندکی تمایل نمایند آستریا غیر مطمئن شده مسلک خرد را تمیز خواهد داد و جلوگیری این واقعات برای صرفه اروپا لازم است وزیر خارجه در رجستان آلمان بیان نمود که فتح سقوط کرده ابداً در تصفیه کافران سترای دول خالی وارد نخواهد آورد - سقوط کرده باید ابتدا در خریطه البانی باقی ماند - در آخرین کافران سفراء تصفیه یافته که اگر قره طاع صرف نظر از سقوط کرده نماید اقدام جدی بر خلاف آن بشود -

بر حسب تلگراف سلاویک توپخانه نمبر ۷ بلنار که در آنجا بود سرماً برای سیریس طلب و روانه گردید فوج اردوی چهاردهم بلنار هم در عرصه سه روز بطرف سیریس حرکت خواهد نمود - و کان می رود علت تاخیر در این حرکت آن است که آن چه راجع به تسلفاتی که بلنار به یست و تلگراف هم دارد یکدفعه ترک کند

بر حسب تلگراف لندن حرکت قشون بلنار از سلاویک بنظر بریشانی می نگردد ولی از این امر ظاهراً نمی شود که در مسئله قبضه سلاویک رای بلناریان تبدیل یافته باشد - بلکه از این حرکت بوده مسکه یونان قشون خود را در قرب و جوار سلاویک جمع آوری می باید - چنان ظاهر می شود که عنقریب روابط سیاسی مابین بلنار و یونان قطع گردد

بر حسب تلگراف لندن ۲۹ اپریل سترای دول بر مسئله سقوط کرده مجدد و غور کرده اند -

نظر بجوابات تشفی بخشی که از طرف دولت عثمانی رسیده اطمینان دست داده از این رو به منحصراً این ظاهر شده که مراسلات ابتدائی ساح را با یکدیگر رد و بدل نمایند اما از این پیش آمد و بر خلاف مرئوس خود یافته چه خواهش ازین این بود که دول شرایط صلح را تصفیه نموده و به متخاصمین پیش نایند -

بر حسب تلگرافیکه از قانع نگار ستانی به دیلی تلگراف رسیده دول اروپا مسئله متحدانالی را به حکومت قره مانع پیش و در آن مطالبه تخلیه سقوط کرده شده است - حکومت قره طاع از این رو، بذرت خاسته که چون عید مذهبی اروپا در کسی بیاید از جواب دول فعلاً عاجز است -

در لندن از ورود ناگهانی ولایت آستریا بویانه خیلی معنی خیز تصور میشود - چه در وادایشان سوم ماچ مقرر بود -

بر حسب نگارشات جراید و یانه اسمدباشا یبازش با قره طاع و سروبا تمام این اقدامات را نموده است و از این رو جمله بر سقوط و فتح آن را معنوی تصور میکنند

بر حسب تلگراف بلگریک که بروژنامه دیلی میل رسیده اسمد باشا با قره طاع يك عهد نامه نموده که مواد آن این است که حصه کرهستان در روش و وادی بویانه در قبضه خود نگاهدارد و سقوط کرده را به البانی باز سپارد -

بعوجب اخباری که بویانه رسیده معلوم شده است که حرکت اسمدباشا مبنی بر بارش روس است و از اینگونه سازشات صورت معاملات عجیده تر خواهد شد -

بر حسب تلگراف لندن دول اروپا یادداشت متحد المآلی بان مضمون قره مانع پیش نموده اند که فرقد زود تر ممکن است سقوط کرده خالی کرده به گاندان بحری متفق دول - پرده آید و فوراً جواب طلب نموده اند -

بطریق رسمی شاعرزاده دعاو افسر فوج قره طاع بجناب شمال بیرون - سقوط کرده حرکت داده اند - فقط پنج فوج قشون قره مانع و شهر توماره موجود است بعوجب تلگراف لندن چنان تصور میشود که قره طاع حصه قشون خود را از شهر بیرون برده است و قشون مذکور بطرف ولواری و ستانی روانه

شده است که بر حمله قره داغ جلوگیری نماید برای آن است که قبضه خود را بر طرابوش و بویا مسلم دارد چه علاقه جانت مذکوره راقره طاع در عوض سقوطه طاب میباشد -

شاهزاده دانالو امروز وارد سقوطه شده و اهالی شهر سنجی خیلی جوش و خروش داشتند و مقامی شهر به قره داغ سیرده آمد از آن بدنامیها دسته ناخشنای بیرون آمد ماکه قره طاع و سایر خوانین محقره بک یک از مجرمین را تسلی بخشیدند ، رعایا از چهار طرف گل می پاشیدند -

بر حسب تلگراف لندن این امر تسلیم شده است که شمیر سقوطه مبنی بر این بوده است که قبل از وقت قرار دادی شده بود بین قره داغ واسطدیشا که در مسئله البانی انقلابی نشود

استریا تصفیه نموده است که تا دم می منظر تصفیه کانفرس سزای دول ماند و هیچگونه اقدامی شخصا نکند - از این رو نسیم امنیت بشام صاحب خواهان میرسد

اخبارات و یانه می نویسند که استریا اقدامات متحده دول را خواهان و ملل است ولی هرگاه قره طاع فوری تبدیل مسلك نهد مجبوراً استریا برای سرکوبی وی اقدامات لازمه خواهد نمود

بجواب یاد داشت دول من باب تخلیه سقوطه قره طاع نگاشته است که تا وقتی تعطیلات عبدالستبر نگذرد جواب شافی عراسه دول نتوان داد

اخبارات استریا خیلی آثار اشعاراب دبی اضمینانی میبایند جرابد لشکری از حکومت خود جداً مطالبه میکنند که کانفرس دول یورپ را فوراً منترع نمود اخبار رسمی برلن مینویسد که مجلس سفرای دول بام می منقد خواهد شد تصفیه این مناقشات را کالاً مخراهد نمود - اگر بادشاه قره طاع اطاعت نمود هر کدام یک از دول متحده با استریا شده به تادیب قره طاع قیام خواهد نمود

مسلك دولت ایتالی یک راز سر بسته معلوم می شود و دولت استریا بنیر رضایت دولت ایتالی هیچگونه کارروائی نتواند کرد ، وزیر خارجه استریا با شکر کیر ایتالی ملایق و تا دربار گنگوی زیادی بینشان شد ، عقاید اخبارات و یانه ظاهر میدارد که

دولت ایتالی بر جنوبی البانی قبضه تواند کرد و استریا بطرف سقوطه پیش قدمی خواهد نمود - در برلن کتبی اشاعه شده باسم (تسلیحات آلمان) دیباچه آن را ولیمهد آلمان نوشته است ، و جهان ظاهر میشود که از این کتاب که دولت آلمان بر خورد واجب و لازم دانسته که اداره فشنونی خود را با علی درجه مرتب و فوری الحضور سازد ، دست قبضه شمیر بوده مملکت خویش را در زیر آفتاب نگاهدارد ، چنانچه حق ماها بخوشی کسی بماند ، ولیمهد موسوف آگهی میدهد که انضالی دولت از ضرر برستی و خود خواهی دست کشیده و ترك اغراض شخصی نمایند -

بموجب تلگرافیکه به اخبار با نیز از وقایع تکرار لندن رسیده ظاهر میدارد که اخبارات معتبره و یانه با اخبارات نیم رسمی دولت موافق معلوم نمیشوند و چنان ظاهر میدارند که ولو استریا بطور تصریح بیان نموده است که آیا تخلیه قره طاع بر سقوطه چه باید کرد و اسد پاشا مجبور قبضه سقوطه خواهد نمود یا نه چه بنیر از این مشکلات پیش بسیار تواند آمد چرا که امروزه اول قوت البانی اسد پاشا است و قوت حقیقی در البانی شیراز اسد پاشا بنظر میرسد در لندن اظهار قدرت از قصد دول ایتالی میبایند امارات متحده بالکن ، اخبارات تصفیه نموده اند که وکلای صلحیه شان دوباره در لندن مجتمع و برای امضا بر تکمیل صلح مسوده تکمیل نمایند و از بیانات معلوم میشود که من بعد مسئله گنگوی صلح بدرزا نکند -

اسد پاشا که سابقاً از باب عالی طلب آذوقه و قور خانه و اسلحه نموده بود با عالی تلگرافاً جواب داده که فشنون بوسیله خلع سلاح نموده و اساسی خلع از دفتر فشنون خارج و بقیه عازم بیروت شوند و اگر محاصره متحده دول اجازه حرکت ندهد به (والونا) رفت باردوی جواد پاشا ملحق شوند اسلحه و قور خانه و خوراک روانه میکنند -

بموجب تلگراف از و یانه معلوم میشود که اگر قره طاع جواب تشنی بخشی نداد دولت استریا فوراً سفرای دول یورپ اعلان خواهد نمود که استریا برای حفظ حقوق خود اقدامات آزاده خواهد نمود و شرکت دول سابقه با استریا رضایت خود آنها میباشد -

جلد اثین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴
HABULMATINOFFICE
4, MEDICAL COLLEGE STREET
CALCUTTA

کلیه امور اداره بامدر
کل مؤیدالاسلام است
هر دو شبه طبع
سه شبه توزیع میشود
پنجم دوشنبه

ماه مقدس

(قیمت اشتراک)

سالانه — شش ماهه

هند و برمه

۱۲ روپیه — ۷ روپیه

ایران و افغانستان

۴۰ قران — ۲۵ قران

عقبات و مصر

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

اروپا و چین —

۳۰ فرانک — ۱۶ فرانک

سنه ۱۳۱۱

۱۳ جمادی الاخر ۱۳۳۱ هجری

مراسلات خصوصی بدون امضای

روس و ترکستان

۱۰ منات — ۶ منات

۱۹ می ۱۹۱۳ میلادی

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فرایند ملتی بحث میشود

(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

(بابعالی و امارات بالکان)

مشله صلح قوت گرفته و باید جنگ را خانه دانست فقط دو نکته موضوع بحث ساسیون است - اول تاوان جنگ ، دوم آینده عثمانی آنچه از تلگرافات مستفاد میشود امارات بالکان شصت ملیون لیرا تاوان جنگ از عثمانی خواستار آمده و روس هم این نکته را قوت داده نهایت میگردد ولو هم کم باشد باید تاوان جنگ را عثمانی متحمل شود مسلم است که شصت ملیون لیرا که عبارت از هصد ملیون روپیه باشد مبالغی نیست که عثمانی بدهد یا بتواند داد ، و این تجویز را که روس باسم امارات بالکان در تاوان جنگ نموده غرضش این است که برای همیشه عثمانی را زمین گیر دارد و اگر نشود مبلغ دیگری به دوش عثمانی گذارده آید - سعی خواهد بود حصه قروض عثمانی که بر ممالک مقبوضه امارات بالکان تعاق و آید گرفت عثمانی را سبک دوش نماند همان مبلغ را باسم تاوان جنگ با امارات واگذارند مبالغی است هنگفت آینده عثمانی بسته بچگونگی شرایط صلح است آنچه از تلگرافات معلوم می شود بعد از انجام صلح همین صلح نامه را دول بجای معاهده برلن خواهند شناخت به عبارت ساده گویا دول حاضر شده اند که معاهده برلن را عاقل ساخته بجای آن این معاهده جدید را برقرار دارند و مسلم است اگر تمام مواد معاهده برلن فسخ و منسوخ گردد تغییرات عظیمه در اوضاع سیاست اروپا پیش تواند آمد که منجر به یک مناقشه عظیمه ...

دول تصفیه نموده باشند که برخی از مواد معاهده برلن که فسخ آید مررت مناقشه سیاسی تواند زدند - مانند بوزار دارد نظیر غیره بدون دخل و تصرف شامل در این معاهده گردد مسلم است اگر بابعالی را دول بدادن تاوان جنگ مجبور نمایند ممکن نیست که در آینده نزدیک عثمانی بتواند ناان به رقیبات گردد چه از یکطرف مصارف جنگی و خرابی مملکت بدرجه اقصی رسیده و مبالغی هنگفت مجبور باستقراض است که جبران نماید خسارات بنه خویش را از قید توپ و تفنگ و قور خانه و سایر لوازمات عسکری و مدنی و اصلاحات ضروری که در اجرای آن بابعالی ناگزیر و اگر بنا شود که تاوان جنگ را نقد بدهد و یا به اقساط پردازد چون ثروت در ممالک عثمانی تاکنون مابوی نشده ممکن نیست در آینده دخل و خرجش تطابق نماید ناچار باید چشم از اصلاحات پوشیده تمام آمدنی مملکت را باقساط قروض پردازد نقشه روس برای آینده عثمانی این است که بهر وسیله ممکن شود عثمانی را مجبور بیک قرضه بزرگی بنماید و اجتنان گفته می شود که این قرضه را روس فرانس - آلمان ، انگلیس ، خواهند داد روس چشم دوخته است بسواحل دریای سیاه عثمانی و ارمنستان و از این روست که آرامنه را بهیجان و خواهشات برخی اصلاحات و ادار نموده میخواهد در این موقع از ضعف عثمانی فائده برگردد ، همین قسم فرانس نظارش به شامات است که عنصر عرب را بمحقوق خواهی و ادار مشابه

دست عنایت سوش گشاده اعراب بصره هم دارد
 سرو گوش خرد را تکان میدهند نام اینها از
 خوف آلمان است که مبادا آسیای صغیر را بذرپه
 راه آهن بغداد کاملاً بلعیده از یکطرف دست
 دخت باارمنستان و شامات اندازد و از طرف
 دیگر خویشتن را بخلیج فارس رساند تمام سعی
 روس این است که فرضه بزرگی را حمل بر عثمانی
 نموده حصص اربیه مملکت و برا چنانچه ذکر کردیم
 باسم ضمانت قرضه تحت نفوذ دولت اربیه آورده بدوا
 به تقسیمات جنرفایش قناعت - و سپس اصول
 تحت الامری را در مناطق نفوذ خود شان دارند
 تاکنون آنان به این تجاوز صحت نگذارده بجزایلات
 دور دراز بحری وزیر بر این تقسیم رفته و مصر است
 که عثمانی را در ممالک آسیای دولت نماید کرده استقلال
 او را ضمانت نمایند ولی فقط خوفی که میرود
 بهمین لفظ ضمانت استقلال است که در حق هر
 دولت و مملکت ادعای شده معنیش بر بادی و خاتمه
 استقلال دهنده آمده است

عقیده ما این است که چون اطارات بالکان
 به یکدیگر افتاده چندات نتوانند فشار به عثمانی
 در خصوص تیران جنت بیاورند از این رو اگر
 عثمانیان باز هم ترك خانه جنگی و پارتی بازی را
 نموده از روی صمیمیت بخدمات صادقانه وطنیه
 اشتغال ورزند و مانند ملت فرانسه از شکست
 خود عبرت گرفته باز هم آن حیثیت و مقام را
 دارا نتوانند گردید که در جرگه دول بزرگ و مدلل
 ذبشرف بشمار آیند ورنه خدا نخواسته چنانچه ممالک
 اروپائی وی را بدسائس و حیل ربودند ممالک آسیائی
 او را هم خواهند رود امروزه شرف و همتی و
 استقلال این دولت متشدد ساله اسلامی به دست
 خود شان است و اگر خود شان اتحاد نموده
 و صمیمانه کار نکنند همراستی و همدردی هیچ مات
 و دولت بحال آنان نمید واقع نتواند گردید و
 هیچ معاهده و ضمانت دول هم برای بقا و استقلال
 ایشان سود مند نتواند شد، اهم مسائلی که هنوز
 حلش خالی از اشکال معلوم میشود همانا مسئله آینده البانی
 است عثمانی سالی است که این اطارات را تحت
 نفوذ خرد قرار داده پادشاه وی را انتخاب نماید
 ایتالی از فرقه کاتولیک و استریا از عنصر

دیگر میخواهند انتخاب شود و حال آنکه عنصر
 غالب البانی مسلمان و حق سلطنتش از روی قومیت
 و سادت هم با مسلمان است اطارات بالکان مصر اند
 و اینک البانی از تحت نفوذ عثمانی خارج ماند از
 همه شکست تر مناقشه و جنگی است که بین احمد
 پاشا و حواد پاشا که دو قوه قویه دو البانی بودند
 پیش آمده و گمان این بوده که اگر این دو قوه
 متحد شده بودند برای آینده مسلمانان البانی خیلی
 منبذ واقع می گردید قره داغ سقوط کرده را تخایه
 می نماید و دول هم تصفیه سرحدات شمالی و جنوبی
 البانی را به رای خود شان محفوظ داشته اند و
 همین قسم تصفیه جزایر بحر سفید و مسئله
 تاوان جنگ و هم کمسیون مخصوصی که در پاریس
 تشکیل باید خواهد نمود - و گویا بعضی را
 خیال این است که تاوان جنگ از قیمت جزائر
 بحر سفید داده شود تا باری تازه بر عثمانی بارنگردد
 مناقشات بلغار و یونان اگر چه خیلی بالا گرفته
 ولی گمان نمی رود به درازا کشد چه طرفین به
 وخامت این اختلاف پی برده به تدابیر سیاسی در
 دفع و رفع آن کوشانند و دولت روس هم با تمام
 قوت خود سعی است که اسباب مخالفتی در این
 موقع در بالکان پیش نیامده تا حریفان او را موقع
 ربودن گوی بدست نیاید -

از مسائل حتمیه یکی هم تبدیل کابینه شوکت
 پاشا به کامل پاشا است چه جوانان ترك نتوانستند
 آنچه گفته به فعل در آرند و اگر صلح به پای وی
 کامل پاشا شده بود به خیال بسیاری از دانا یان
 نمید تر بود و آن محبوب القلوبی که جوانان ترك در
 انقلاب اخیر کابینه حاصل نموده کم کم دارد زائلی می
 گردد خدا کند که تبدیل کابینه موثر ترید تقار
 و مناقشه نگردد که در این موقع اختلافات داخلی
 پیش از دشمنان خارجی بحال عثمانیان مضرب تواند
 گردید -

(شیراز)

پس از آنی که اداره زندار مری شیراز از
 روی صحت انجام خدمات خود را داده و نادر جهره راه
 های امنیاست و بوشهر را تا مین نمود و قلع و
 قمع اشرار بوشهر احمدی را کرده در صدد جزا و سزای
 مرتکبین حمله بر مقرر (اسارت) و نقل کابینه
 (اسفورد) گردید، دولت انگلیس هم مساعدت

خود را تکمیل نموده اولاً به نایبالت مالی خاصه برای
تشکیلات زندار مرئی اقدام کرده از آن بعد دسته
های قشون خود را از اسنهاب و شیراز عودت
به هندوستان داد، کابینه ایالت فارس پس از حرکت
قشون انگلیس تشکرنامه اشاعه دادند که ما عیناً برای
درج در جبال التین میفرستیم -

(حسن آب)

مساعدهای دولت فخریه انگلیس در دوره
آشفتگی که بواسطه انقلاب مشروطیت برای دولت
عابه ایران پیش آمد اظهار من الشمس است و
آگاهان دقیق سیاسی خوب میدانند که اگر
باقضای اسلوب سیاست همراهی دولت فخریه
انگلیس نبود اشکالات بزرگتر برای دولت و ملت
ایران حاصل میشد، و شاید خطرات عظیمه رخ
می نمود نتیجه زحمات رجال این مملکت در حفظ
استقلال وطن بمواقفهای مادی و معنوی آن همسایه
دوست همجوار بود که بحمدالله آتش فتنه های
عظیمه بنشست و ستاره نیک بختی از افق استقلال
وطن طالع شد حمایت کار گذاران دولت فخریه
در هر موقع از وطن خواهان ایرانی وجاوی
گیری از فشارهای طرفداران مداخله مستقیم
دروارین مملکت مشهود است کمک مالی که بعنوان
مساعده قرض در موارد شدید و مضایق شدید
تزده اند محض بشریح نیست و اگر آن اقدامات
را مجملی بشود زیاد این اراده سنیه امپراطوری
که اینک در بردن قشون هند از ساحت ایران
فرموده اند مبطل آن صورت است و مساعده
حقیقی آن دولت قویه فخریه را در نیکخواهی
نسبت باین دولت همجوار بنصه شهود میگذارد
که با وجود وقوع بعضی حوادث ناگوار که
بر خلاف رعایت انانی این دولت از روی تصور
مناهمه و سوء الفضا حادث شد و بواسطه نقص
اسباب و موانع طبیعی هنوز آن طور که میبایست
جبران نشده است نظر باین نکته که کارهای
ایران باید بدست ایرانی اصلاح شود باز بانك
روشنائی که در امور بروز کرده و نامینانیکه
اولیای این دولت در تدارك مافات داده اند برای
اثبات همراهی و رفع بعضی محذورات در اینموقع

اعلیحضرت قوبشوکت پادشاه کل انگلستان و
امپراطور هند وستان و غیره قشون خود را از
ایران امر بعودت فرموده اند و روز ششم ماه
اوریل مطابق بیست و هشتم ربیع الثانی از شیراز
بطرف هند حرکت خواهند کرد در مقابل این
همراهی از طرف اولیای دولت تعلیمات آکیده
رسیده که در حیران آن وقایع ما سیه زاید آعلی
ما سبق اهتمام وجد و جهد مبذول شود و شرایط
دوستی و روابط تجاری باعلی درجه افتضاء
ملاحظه گردد، لازمست عموم ملت وخن دوست
و اسلام پرست در حفظ حقوق مشرعه بین
المال یا اولیای امور خود همداستان شده حفظ حقوق
خود را برعایت حفظ حقوق مشرعه دولت
همجوار از صمیم قلب در عهده وظیفه ملت خود
بشناسند

(کابینه ایالت فارس)

(جبال التین)

ما از جناب مخبرالسلطنه و دواع شناسی ایشان
تشکر میبنایم که درحین خروج قشون انگلیس
از جنوب چنین تشکرنامه رسمی اشاعه فرمودند و
ظاهر داشتند که ملت و دوات ایران در موقع
شکایت نشکی و در وقت تشکر شکر گذاری را از
دست نمیدهند و ما نیز اصالتاً از طرف خود و وکالتاً
از طرف عموم ملت بحیب خویش تشکرات صمیمی
از دولت انگلیس خصوصاً از جناب (سر
ادورد کری) وزیر خارجه انگلستان و خاصه از لارڈ
(هاردینگ) فرمانفرمای هندوستان و (سر مکوهن)
مدیر خارجه هند میبنایم، پوشیده نیست که
تشکیلات جبال التین و سایر جراند ملیه ایران از
دولت فخریه انگلیس و ملت نجیبیه انگلیسیه که زاید بر دو
قرن است بدوستی ایران معروف و به همدردی
آزادی نام بر دار شده و دوستانه بوده یعنی
چون واقعی بر خلاف توقعشان پدید آمده به تشکی
برداخته اند - چه ملت انگلیس را اول ملت
تمدن و مشروطه انگلستان را مادر مشروطه
های دنیا میدانیم و در حقیقت مشروطه ایران را
هم نایبدرجه در سایه حیاة انگلستان میبنداریم هر
گز متوقع نبودیم که در موقی که ایرانیان بخود

سازی و خود آرائی مشغول بودند آن معاهده را با دولت روس که از سیصد سال باینطرف بدشمنی ایران و اسلام معروف گردیده بنماید، و علاوه بر این نیز همه گونه تجاوزات روس همراه شده باساکت نشیند، اینکه پیشتر عداوت و تجاوزات روس با ایران محض توحه و دوستی ایرانیان نسبت به انگلیسان بوده و میباشد، درست است که مقتضیات بولتیک و سیاست انگلستان را مجبور به برخی اقدامات مینماید ولی آن مجبوریست اثرات ظلم و تجاوز روس را از ما مرتفع تواند داشت این است که ملت ایران بفریاد آمده و زبان به تشکی از دولت و ملت انگلیس و سهو سیاسی سرادوردگری کشوده اند رفع تشکیات ایرانیان و تکمیل تشکرات شان از دولت انگلیس خاصه از جناب (سرادوردگری) وقتی تکمیل خواهد شد که جدیت فرموده همان قسمی که قشوز خودشان را از جنوب خارج نمودند قشون روس را هم از شمال خارج نمایند، چه در قلوب عموم ایرانیان جای گزین گردیده که قشون دولت روس در شمال بدون تصویب دولت انگلیس وارد نه گردیده و خروج شان هم باید به تجویز دولت انگلیس باشد علاوه بر این ناوقت که قشون روس از شمال خارج نکرد امنیت کامله در جنوب برقرار نماید و مرکز طهران مقتدر نتواند گردید که دست و پای خود را تشاده از روی صحت به انتظام و امنیت مملکت بردازد، در آن صورت نتیجه که پیش آید بروز ناامنی در کایه ایران و عودت دادوستد دولت انگلیس قشون خویش را بالمضاعف تواند بود، پس وقتی میتوان اطمینان بخروج دائمی قشون انگلیس حاصل نمود که قشون روس هم از شمال خارج و دولت ایران را بحال خود بگذارد تا امنیت کامل را در مملکت حکم فرما سازد، لذا ما تکمیل تشکرات خود مانرا از دولت انگلیس معلق بخروج قشون روس از شمال قرار میدهم و باز هم سخنان سابقه خود مانرا تکرار نموده میگوئیم که مقتضیات سیاست انگلستان و هندوستان در قوت و استقلال مطلقه ایران است و ابد دولت انگلیس نمیتواند به معاهدات و دوستیهای امروزه روسها قناعت نموده ایمان نماید که روسیان از آرزوی دیرینه خود که رسیدن به خلیج فارس و قبضه هندوستان است صرف نظر نمایند، امروزه که روس

دو بالکات مبتلا و ناسالهای دواز گزفتار تواند بود خیلی مقتضی و مناسب است که دولت انگلیس جدیت نموده قشون او را از شمال اخراج و تکمیل تشکرات و امتنانات دائمی ایرانیانرا حاصل و برای همیشه از خطرات حمله روس بر هندوستان برهد، و نیز نمنا مینماییم که قشون موجوده در خلیج فارس از جاشک تا بندر بوشهر را هم جلب بپند نموده چنانچه تا کنون نماند به تکمیل ژندارمری داشته باز هم کمک کرده در کلیه خلیج فارس اداره ژندار مری را مقتدر و ذی اساس نمایند تا امنیت مطمئنه تشکیل و تجارت را رونق حاصل آید -

(مکتوب گیلان)

در شماره ۱۴ تاریخ ۷ جمادی الاول سنه ۱۳۳۱ از روزنامه توفیق مقاله بنوان تکذیب اراجیف و یا اطمینان متوحشین دیده شد که عینا رای اصلاح جنابالی می نویسم

(تکذیب اراجیف و یا اطمینان متوحشین)

قرار راپورتهای وارده بداره معلوم میشود که امروز ما در بعض جاها صحبت ذهب قشون دولت بیه روس از تبریز جریان داشته و بدین جهت تمام اهالی از استماع این خبر دروغ بی نهایت متوحش گشته اند و در بعض مجلس مذاکره بوده است که در صورت صحت این مطلب مجددا وضع سنوات گذشته در این مملکت برپا شده و مظلومین دو باره دچار فتنه و جنگال ظلم و ستم اشرار خونخوار خواهد شد - بالاخره هتک عرض و مال و جان خواهد گردید اینک مجددا این اراجیف را تحقیق کرده عدم صحت آنرا معلوم و تکذیب نموده خاطر اهالی را توقیرا مستحضر میداریم البته اهالی عموما و متوحشین خصوصاً آورده خاطر شده مشغول کسب و کار خودشان شوند

(اخبار داخله)

تلگرافات

کرمانشاه - بشدت تمام امنیت مرتفع و هرگونه شرارت در خود شهر و اطراف آن افاق می افتد بد بختانه داد رسی مقتدر از اسکات و سرکوبی اشرار تا بیکدرجه محدود میباشد

شیراز - اشرار در حرکت بکلی نظم مقتود حمل موقوف میگویند عده سوار از طهران حرکت نموده تا چه پیش آید

مقدس خود خراج نموده و توقف آنها را آرزو نکردند اینک این بی ناموس وطن فروش مدیر توفیق استقامت میکند که همیشه قشون بیگانه در خاک مقدس ایران بنماید اف بر این غیرت تف بر این بی ناموسی چه خوب فرموده است مادر وطن -

های بی ناموس فرزندان من
دست غیر آلود بر دامن من
مدیر توفیق را ایقان میدهم بکوری چشم جنابالی
و امثال جنابالی قشون اجاب چنانچه از خاک فارس
خراج شده از خاک آذر بایجان هم خرج خواهند شد
و بجهت مدیر توفیق
چند نفری لابد در قونولخانه روس خواهند ماند
که جناب ایشان از گرم کردن آب حمام بجهت آنها
محروم نگردند، علاوه بر این بفریب ماده لוחان
و محدود ساختن آمان با خیالات فاسده خود تمام
ایالات ایران را بنا امنی جلوه داده از فارس تا
کرمانشاه و غیره و چنانکه به تصدیق انانای دولت انگلیس
و تمام جراید دنیا خندیت که ایالت فارس و کلیه
مملکت ایران دارای امنیت و خروج قشون دولت
انگلیس از خاک فارس بهترین نبوت امنیت است -
خوب است مدیر توفیق از این اراجیف بویسی دست
بردارد و شک ابدی را از خصایص خود و امثال
خود دانت اهالی غیور تبریز را شامل نسازد
(حبل المین)

تعجب داریم از مدیر توفیق که با هم يك
روز نامه ملی در مرکزی مثل آذر بایجان و
قطعه مانند تبریز این غارین خاله و مضله و
اشاعه و يك ملت غیوری را مانند اهالی تبریز
در نظر طالبان کسفت میباشد ما تصدیق داریم که
امثال مدیر توفیق که در باطن فضل گیر روسیاند
در آذر بایجان موجود است؟ ولی احدی به این
صراحت خویشان را به اسلام فروشی نام زد و
مشهور نموده ملی پس از آنکه ملا نمایان تبریز که
خویشان را حامی و بنای اسلام جلوه میدهند حیره
خوار و فضل گیر روسیان گردیده، در موقی که
روسیان توب بر سر قدم مطهر علی ابن موسی الرضا (ع)
بسته بودند بتوجهات امام زمان روس و حامی اسلام
بنویسند مسلم است اخبار نگارش در وقتیکه باشاره
روس ممالک اسلامیة عثمانی در بالکان و بالامیشود باید عثمانی
قیام روسیان را هم در تبریز بتیاده اف بر این غیرت
تف بر این اسلام پرستی واقع عجب حسباتی بروز
داده و تا ابد تاریخ آذر بایجان را سنگین ساختند ولی
ماین الزامات را نسبت با اهالی غیور آذر بایجان نتوانیم داد
شبهه بدیانتی و بی حسی دو اهالی شهر شهیر تبریز که سزده

برو جرد - سوارهای لرستان بای انصافی
تمام چند روزی شهر را محاصره نموده بالاخره
وارد شده اند اینک اهالی بیچاره دچار تبعیبات
حق شکنانه آنها میباشد

شهرات - از قرار مشهورات جراید و
مکتوبات واسله کرانی نان و کم بای اوزاق عمومیت
دارد هیچ شی به روز منقلب نمیکردد مگر يك
خانه ریخی رخ میدهد که موجب یاس صاحبان
آمال دراز میشود

توفیق

اگر آدم باحسی اندکی تامل کند علت اصلی
همه این حوادث ناگوار را بخوبی ملتفت میشود

والحقیقه نویسنده این اراجیف را بدون شبهه
لرانی النسل نمیتون گفت عیدام بجه تشبیه توانم کرد
الحق اهالی تبریز خوب امتحانی در آغاز مشروعبیت
دادند و ابراز غیرت ایرانی گری را نمودند -
چنانچه تلگراف آخر سرداران ملی و اعیان تبریز
پناه مخلوع دلالت بر وطن دوستی و اسلام پرستی آنها بود
که می گویند اگر آمدن قشون اجاب بجهت
سرکونی ماست دست بسته تسلیم هستیم راضی نشود مملکت
اسلامی لکن کوب سم ستور کفار گردد و ماکوله
توب دشمنان ایرانی خود مان را گوارا تر از طعام
اجانب میدانیم که از برای ما یاورند و حال موازه
نمائید غیرت سابق را که در سه سال قبل بروز
داده و - بر غیرتی امروزه مدیر توفیق را که با هم
تبریزیان اشاعه می دهد - ملی وقتیکه حجت الاسلام
های مصنوعی تلگراف بدربار سلطنت و شاه مخلوع
را کافی الحقیقه نمایند روس است برای ایران طاب
می نمایند و متوسل به گزار شده و بد بختانه
توجهات اما م زمان را هم شامل حال خود
بندارند این گونه اشاعات از جانب شخص گمنام به
ام تبریزیان بسید از قیاسی نسبت

از مدیر توفیق سؤال میشود بر فرض خدای
نخواست قشون بیگانه در خاک مقدس وطن ما بنامد
نوشتن این جمله چه لزوم داشت بجز بروز بی غیرتی
بی دیای بی عصمتی و شک باشی بر جراحات قلب
مسلمانان - اگر چه سابق بر این هم به شهادت
تاریخ در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار جماعتی از
پیروان تبریز مانند امروزه که بروی کار آمد با علم قشون
روس و ا ا تقبال کردند، لیکن بعد جهاتی دیگر
روی کار آمده غیرت ملی آنها را از خاک وطن

ما امتحان و مان برستی داده اند توایم نمود فقط همین قدر میگوئیم .

چه از قومی یکی بی دانشی کرد

نه که را منزلت ماند نه مه را

فقط الزامی که باهالی تریز توایم داد این است

که چرا مدبر توفیق و امثال آرا خاموش نمیکنند -

مسلمان ملاحظه نمایند

مقاله مرهه ذین در تنیه مسلمانان و غضب توجهات

ایشان بتصادف حالت حاضره و دسایس دشمنان اسلام

و اوشاده علاج امراض اجتماعیه اساس اصلاحات

مسلمان نگاشته شده . خوب است بدقت مطالعه

شود -

سازار خامه آقلی شهرستانی نجفی

(۳)

فنان اسلام

گوش اگر آوش تو و ناله اگر ناله من

آنجی آبت بخوانی نرسد فریاد است

(مشوید بحای بشوید)

مشوید فنان اسلامرا ؛ منگرید اضطراب اسلامرا ؛

مشوید شایات سلطان را ؛ مشوید بند مصلحانرا ؛

زینهار زینهار بیاد اولی نعمت خود (اسلام) را

داد و سی مسکنید !! بیادا پدر خود را که در

چنگ دشمنان گرفتار است مدد نمائید !! همین حال

خفته منتظر خطرهای نرفته بناید !! بناید بر

عین و نوش . دست نهید بر چشم و گوش ، بیادا

که ناله من ناصر یصری اسلام را بشوید ؛

بیادا ندبه و زمان اسلامرا لبیک اجابت بگوئید ؛

هر گوشی برای شنیدن ناله اسلام سزاوار نیست ،

و هر زبان زبانت جواب نه .

مشوید دعای مصلحانرا چنانچه جاهلان ام سالفه

نشاید نام ، نتیجه هلاک ملیت خودرا شنیدند ،

مگر نه قسمتی از قرآن عظیم قسمتی از نورات قسمتی

از انجیل در حال کسایستکه چشم و گوش خود

را از تشبیهات مندرین و مصلحین پیچیده تا آنکه

شریت ناگوار ذلت و هلاکت چنیدند -

مشوید فنان اسلام را در اختیار نا آنکه زمانه

آن را بشا بشوید بالقهر و الاجبار -

مشوید استغاثه اسلام را در زمانیکه قادر بر

نجات آیندما روزگار آرا بشا برساند در هنگامیکه جز

بشپانی کار دیگری از شما بر نیاید -

مشوید فنان اسلامرا از حلقوم دوستانش تا آنکه

(السیاد بالله) سنان قلم و زبانه زبان دشمنانش آن

فان بالمایان بشنوند -

ناله اگر تنها همبزرگ ناله من بودی ، شاید که برای

غنودن خود در عذری میکشودی ، وایکن چه می

توانی گنت با اینهمه ناله های دراز و آواز های جگر

گداز که از شنن جهت فرابت گرفی و نورا هنوز

غنچه لب ناشکنه است -

از یکسوی خدایت میخواست بروشهای گوناگون

میخواند و میفرماید (یا ایها الذین آمنوا استعجیبا

لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم) و (فان تولوا

فاعلم انما برید الله ان یصیبهم بیض ذنوبهم) و (و

ما کان ربک ایلهک القری بظلم و اهلها مصلحون)

نوا ز کنگره عرش میزند سفیر

ندامت که در این پیشی چه افتاد است

چکنم که گاهی کتاب مقدس آسانی خود را نمی

خوانی و اگر هم بخوانی نمیفهمی و اگر هم فهمی

عمل به آن نخواهی کرد -

از یکسوی مثال بینبرنت (ص) را با چشم

های اشک ریز و ناله های حرقت آمیز می بینی

که چنان است بی هوش خودرا عتاب و خطاب می

فرماید که زحمت و سدمات چندین ناله او و عزتت

و اصحابش را در استواری اسلام بهدر و بی اثر

ساخته و جگر پاک آن بزرگواران را از آتش این

اعمال سیده گذاخته اند -

از یکسوی دیگر اسلاف صالحین و نامگان پاک که

درخت ملیت مارا بخونهای بره پای خود آبیاری

نموده و باسر تیرها و نیزه های دلاورانشان و

نوک قدمهای دانشورانها بر کوشاخ اسلام را موزون

وژیبا کرده بدست مایش سپرده اند -

اکنون از اعناق قبور بااعالی تصور نظر حسرت

بر نصبرات باز ماندگان ناخلف خود میکنند و بچشم

خونبار خود بینگرند که این ناخلف پسران آفت

درخت فلک فرمای آنها را که یادگار متاعب و

مصائب بجدشان و سرمایه زندگانی باز مانده گانشان

بود چگونه پایمال اعمال خود خواهند ساخت

آیا در موقف عدل الهی جواب خدا و رسول و پاس زحمات نیاگان پاک خود را چه خواهیم داد؟ آیا از فوج های بی دوی آینده گان که در مابقات اصلاب چشم امیدهایشان فقط بر شما پیش روان است چه خواهید شنید -

آیا در مقابل تاریخ که برای آینده گان ترحمان احوال گذشته گان است چه خواهید کرد؟

﴿ قافله و انا الیه راجعون ﴾

(ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم)

لیکن نگارنده خاکسار را چون نضجات رجا آمیز نشاط انگیز از ناحیه قدسیه آیه (یا ایها الذین آمنوا لا یأسوا من روح الله) سرمستی و حس و حسنی بختیده اند -

لذا اول خواهم گفت که دانشمندان اجتماعیات بشر را اتفاق است که یاس خود پشتمانی یکی از اسباب تفرزل و موجبات تاسف است - چه بسا دوستان که با ایجاد رجای دروغی ملت خود را بعزت ظفر و کامیابی رسانیده اند . وجه ببادشمان که به یاس دروغی در ملت خصم ایجاد میکنند تا قوران و قوت عنیم آنها را است و همین آنها را شکست میدهند - یاس خاک تیره است که فروغ نشاط را در دماغ خوش و ناریک میکند و بیسرفت هرکاری بیسلف و قوه قلب است -

یاس حالت ضعیفی است که خون در رگهای ملت خشک میکند اجساد بی چون چه نوانند کرد - یاس آب سردی است که حرارت حیات قوم را نابود و دل را از هر کار سرد میکند -

ملت را تنها از محالات عقلمیه و ترقیبات غیر ممکن بالذات باید مایوس ساخت و اما ترقیبات ممکنه که در دائره قدرت بشری خط جواز بر آن کشیده شده است نباید مایوس نمود اگر چه پیدایش آب در بیسنت دور و دستها از آن در کمال تصور باشد -

(حل اشکالات)

(دیگر باره خواهم گفت)

شکی نیست که هر کاریکه شالوده اش بر نظام طبیعی آن کار ریخته شود رفته رفته بارور و نمو آن پیشتر و زمان حیاتش زیادتر خواهد شد - و چنانچه این آثار بسیار و ادارات پرشاخه و بارکه برای دشمنان اسلام دیده میشود بی شبهه که از

ابتدا نیز چنین نبوده و این قوت و کثرت را بیرو و زمان و نوحات بزرگان فته است . بلکه در ابتدا یکتخم ذره نمائی بود که بآب یاری و تربیت مقتدران ملتشان این همه بر بر و نمر و شاخه هایش از هر جا ایگونه سر بدر کرده است -

پس از این دو بکجواب اساسی از تمام اشکالات شما میگویم چه آنکه بر گشت سخنهای شما را بیان میدانم که دشمنان اسلام در حال حاضر دارای همه گونه قوای شده اند و اسلامیان را هیچ قوه نمانده است -

پس خواهم گفتم ما نیز باندک همی میتوان چنان کنیم که ازین سیلاب خانه بر انداز کلیم خود را بتدریج بیرون کشیم و رفته رفته مانند آنها دارای قوای بی اندازه گردیم -

زیرا که بی شبهه امروز ما را اینقدر اشخاص بیدار خوش افکار هست که بتوانیم از آنها یک انجمن مرکزی بنام نجات اسلام تأسیس کنیم

و آشکار است که این جهانت هر گاه چشم از شخصیات و تشایات بیوشند و از مقصد مقدس و نظامنامه صحیح که بمقتضای اصول اجتماعیه قرار داده اند تخطی و تخلفی نمایند البته میتوانند قوت حجت و حسن تدبیر کم اینقدر مایه جمع کنند که تا یکسال بتوانند هر روزه مقاله های حکیمانه خود را که در تشبیه مسلمین و نجات اسلام تحریر و تقریر میکنند بوسیله مطبوعات سیاره در بسیاری از مسلمانان منتشر سازند و آشنایان خود را از هوشمندان یا هوشمندان بیگارشاد دل آویز با فرمایشات حکمت آمیز با خود همدست یا هم آواز سازند - بی شبهه تلاش یکساله اینچنین هیئت صادق یک جنبشی و هیجانی تواند خواهد کرد که نتیجه یقینیه آن بر حسب حادث اینستکه در سال دوم قوه مالیه ایشان و هم قوه بیابیه و افکارشان و همدستان و هم آواز هایشان چند برابر سال اول خواهد شد و این نگارنده اول کسی خواهم بود که بازبان و قلم و فکر و مال و جان از چنین هیئت صادق مدد و مساعدت بنماید -

پس هر گاه این هیئت صالحه مصلحه بر مسلک و مقصد مقدس خود ثابت بمانند در سال دوم که

مريض ما نفاذ است تا امید شتاقی بجای و برای این جاده حی دوستی نگذاشته اند تا وصله برآورد خواهی گفت ما علاوه آنکه مالیه از برای چندین هزار دبستان و بیمارستان دیاتی در مقابل آنها نداریم ، طیبیان و مطالبان و طفلان و کارکنان هم برای اینگونه ادارات نیز حاضر کرده از خود نداشته و نخواهم پیدا کرد -

خواهی گفت ما علاوه آنکه مالیه برای هزارها تشکیل انجمن های مذهبی برای جلوگیری از اعمال و خیالات اوشان نداریم ، انضامی دانشمندان خوش اخلاقی که قوای مغزیه انجمنها هستند در خود نمی یابیم -

خواهی گفت ما علاوه آنکه مالیه برای اداره کردن هزارها مطابع و مطبوعات علمی و دیاتی بمانند اوشان نداریم ، مدیران مدبر و محرران متبحر نیز از سلسله حلیله علما نداریم ، که عطف نظر بر اصلاحات داخلی و خارجی را در چنین روزها اهمیت دهند و تجدید حیات دیانت را بر ذمه همت خود بگیرند و چنانچه دشمنان برای ملل خود کوشش دارند ایشان بری حق خود کوششی نکنند خواهی گفت ما علاوه آنکه مالیه برای اداره چندین هزارهزار ناشران افکار و داعیان ثابت و سیار نداریم که از برای خدمت دیانت و ملت خود شوری در سر و سوزی در دل داشته باشند و بجای اینکه مانند دعوت نصاری که از جان و شرف و راحت خود در گذشته اند ایشاننها از استراحت خود اندکی گذشت بمانند -

خواهی گفت ما علاوه دشمنان ظاهری از ارباب تثلیث که از شش جهت پنجه بر چهار ارکان ما میزنند هزارها دشمنان داخلی و گرگان بلباس میش هم داریم که اندر ربه جاهلان ما که عنصر غالبند مانند ابلیس آدمی صورت و رهنمای دزد حقیقت کردارهای زشتی و گفتارهای نادرستی دارند که بیشتر دشمنان را پیشتر و چون مرغ دامکه ضعیفای ما را بدام صیقل نزدیکتر میسازند -

پس با اینهمه خرابیها و دردهای بی درمان چگونه امید اصلاح و نگاهداری کیان ملت خود را داشته باشیم از ریزش بیلابهای یخ کن شاخه شکن که از فراز پوروی بی شکیب بصدفای ما سرایش شده است

قوای آنها چند برابر اول شده است البته چند برابر سال اول اعمال اصلاحیه و نتایج منیده از ایشان دیده خواهد شد و بهیچان دیگران را بیشتر از بیشتر خواهند کرد ،

و در سال سیم قوای ایشان کم از کم یک بریست نسبت باول ترقی خواهد کرد در اینتهکام میتوانند این انجمن مرکزی را در مناسبترین بلاد تنظیمه اسلام منتقل کنند و برای آت در بعض بلاد مسیه دیگر شعبه های صحیحه تاسیس نمایند -

هرگاه رشته محکم خود را تا این نقطه رسانند فی الفور قوه ایشان ضاعف خواهد شد و خواهند توانست که در حسب نوع قوایشان اداراتی تشکیل دهند که نفع مالی و نفع مسلکی برای ایشان داشته باشد و هكذا بگذشتن یک مدت قلبیه دارای چندین انجمن و چندین مکتب و مکتبه و مطبوعه و مطبوعه و غیره خواهند شد -

ره چنان رو که ره روان رفتند

تمام ارباب مقاصد عمومی در این قرنها اخیر همین وتیره و کبایت نشر و قویت از آن مسلک عمومی خود نمودند چه در دیانت و چه در سیاست و چه در علوم و صنایع و چه در تجارت و چه در چیزهای دیگر و این مطالب حکایه والا مقام که معروض شد اقل خدمتی است که الیوم مقدور ما مسلمانان است و در اینقدر متیقن میگردیم که شیخی و ایجاد مانع و محذوری نیست مگر آنکه با هزاران افسوس و اسف گفته شود که در رکن واجب این سرمایه نجات را نداریم یکی همت اهل صفا و دیگری صافی اهن همت که در مسلک و اعمال یک سلوک صادقانه دائمی شود تا بارز و رسیده کامیاب شویم ، پس باز تمامی وزر و وبال و بقای این سوء احوال از خود ما است -

هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ما است

گفت و شنید

(با لواط باس و امید)

دانشنام که بسکه کنایس و مجالس و جرایز و مدارس و سایر قوای بی انتهای فرنگان غنچه دل تورا فشرده و کبرگ روی تورا پژمرده و سپاه یاس قلعه نازک حصار قلب تورا احاطه نموده است خواهی گفت که کارد پاستخواب ما رسیده و آب آرزو سر گذشته و هیچ رمقی (والعیاذ بالله) برای

مکتوب اصفهان

(و ذکر فان الذکری تمنع المؤمنون)

در زمان استبداد صغیر که محمدعلی میرزای مخلوع بجهت پیش رفت خیالات چاپرانه خود حکام مستبد بی رحم را برای ولایات معین نمود قسمت اهالی اصفهان اقبال الله شد. بر حسب امر در صدمه و آزار ساکنان اصفهان کوتاهی نکرد تا آنکه اهالی اصفهان از زیادتی های او به تنگ آمده دست توسل بدانان خوانین بختیاری زده رفیع او را طلب نمودند -

دو سردار بزرگ بختیاری آقای مصمص السلطنه و آقای ضرغام السلطنه بدستیاری اهالی دفع اقبال الدوله را نموده و بحکومت اصفهان بر قرار گردیدند و از حسن سلوک اهالی شهر را فدوی خود ساختند و الحاق این دو سردار بزرگ با کمال خوبی و حسن سلوک بارگایا رفتار نموده و از هر جهت آسودگی آنها را طالب بودند و شهر در کمال امنیت، ارزاق در نهایت ارزانی و اهالی در کمال آسودگی بودند تا آنکه لازم شد که روانه طهران شوند شهر اصفهان را سپردند به آقای سردار اشجع در زمان حکومت او اگر چه به آن خوبی به اهالی اصفهان سلوک نشد لیکن بواسطه انجمن ولایتی و انجمن بلدی و جلوگیری آنها مجبور به ملاحظه گردیدند تا آنکه بدست یاری خارجه و داخله چند نفر از بیناموسهای این شهر اداره عدلیه و بلدی و اداره تحمید و اداره ولایتی و انجمن ولایتی و اداره تلفون خانه را خراب نموده رشته کارها پاره و اوماش بازی شروع شد از مرکز صلاح دیدند حکومت اصفهان را مجدداً به بختیاری داده و مشتمد خاقان از اصفهان طلب شود باز سردار اشجع بحکومت اصفهان معین شده و دو نفر از نوکر های خود که یکی میرزا رضا باغ بدوئی و دیگری میرزا علی خان بود یکی را فرانس بانی و دیگری رئیس اداره ولایتی نمود بدست یاری کهنه مایان و فرانشان سابق شروع به کار دولتی و فدرامکان در مصادمت مردم کوتاهی نکردند اهالی شهر هم بجهت آن خلافی که از آنها سر زده بود گویا خود را مستحق میدانستند باز خوش بودند که حاکم خلیل القدر آنها خوش سلوک و یک رقم مرهمی به جراحات آنها خواهم گذارد و جهت بی اعتدالی نوکرهای ایشان

نبودن انجمن بود که از آنها جاوگیری نمیشد تا آنکه بر حسب فرار دادیکه خوانین بختیاری نموده اصفهان و اهالی را مال الصالحه قرار داده اند. نوبت حکومت به سردار ظفر رسیده و وارد اصفهان گردیدند یک دو ماه اول اعلانات خدیه بنوشته بدیوارها چسباندند لیکن همان نوشتن بود عمل ابداً نداشت من بعد شروع بخرابی ادارات دولتی نمود اداره نظمی را جزء اداره خود آورده رئیس که از طهران معین شده بود بدواز چند روز گرفتاری او را روانه طهران نمودند - اداره بلدی را آنچه مالیه داشت تصرف و در مقابل اداره عدلیه به اداره حکومتی دایر و کار های عدلیه را تماماً به اداره ولایتی نقل نمودند بعد از آن اداره تحمید را هم تصرف نمودند - در حقیقت جمیع ادارات منحصر شد بیک اداره ولایتی و از برای آت یک نفر رئیس معین نمودند حاج میرزا حسین خان طباطبائی برادر آقای میرزا باقرخان مشیرالملک و یک نفر نوکر مخصوص ایشان حاجی بقرب خان و سایر حکمینه نایب ها و فرانس های سابق از خدا بخبر راجع و شروع بکار نمودند - تعدیات آنها از زمان محمدعلی خان در گذشت، باید در این مورد کتاب ها نوشت، بانایب صادق که خدای خبازخانه شریک شده گندم خرواری شش تومان را ده تومان الی چهل تومان به اهالی اصفهان فروختند و تفاوت عمل را تقسیم نموده بجهت ده تومان دعوی دو برابر سه برابر جریمه گرفتند و بجهت پیش رفت کلاوکه مدعی از برای آنها پیدا نشود یک اتحادی مابین اجزاء اداره ولایتی با اجزاء ایرانی قونسول خانه روس دایر و در اوامر بی قانونی آنها کمال همراهی نمودند - کم کم از صدمات آنها اعیان و بزرگان به تنگ آمده برای آسودگی خود مایل شدند که در زیر حبابه یکی از قونسولخانهای خارجه رفته آسوده گردند، چون اجزاء ایرانی قونسول خانه روس بمرام خود رسیدند و اهالی را از حکومت ایرانی رنجیده دیدند دلال های ایرانی که اجزاء قونسولخانه بودند شروع بدلای نموده و خیلی از اعیان و تجار را بزبانی که منحصر بخود آنهاست در قونسولخانه برده و یک کاغذ موهوم به آنها داده از هزار

تومان تا سیصد تومان قیمت آن کاغذ را گرفته
تقسیم نمودند. آنچه زیادتى در اداره حكومتى ميشد
آنها ساكت بودند آنچه از اجزاء قونسولخانه ديده
ميشد اجزاء حكومت تصديقي نمي نمودند صلاح در اين
ديدند اداره ولايتى يك راهى هم با بعضى از آقاىان
پيدا نموده كه هنگام ضرورت مغل در كارهاى آنها
تياشند. آقاىان مسجد شاه را از خود راضى نموده
در اوامر آنها كوناهاى نكردند بديگران هم گاه گاهى
اظهار محبتى مي كردند آنها هم همين قدر راضى بودند
مجهت اينكه مطالب در برده باشد و كسى مطالب نشود چنان
صلاح دانستند اخبار زاندرود را توقيف و مدير او
را اخراج نكردند كه در اخبار جزى نوشته نشود از
اين جهت آمده و بكارها مشغول گشتند -

بعد از فراغت از كار رعا خباشان قوت گرفت كه
بايد اداره مائده دولت را متصرف و دست بشكار
مالده را از وصول ماليات كونا نمود و محبت بشرف
اين مقصد بزرگ از راهى هر قصه و توبه از هم
مسلكت خود را جمع بكي را ضابط و ديگرى
را كند خدا نموده و در ازاء آن از هر يك وجه
قابلى گرفته و تمام اين رشته ها را بلك رشته بزرگى
متصل نمودند - و آقا محمد باقر پسر مرحوم محمد
كريم خان سرتب را ضابط بنو و رئيس بر همه آنها
برار دادند و يك خطى هم از ضابط اشى كشيده شد
با اداره ولايتى. در آن موقع ادارات اصفهان منحصراست
بيك اداره ولايتى. باقى ادارات بر حسب اوامر اداره
ولايتى بايد رفتار نمايند آيم شريك با خارجه و
حكومت تنها بزرگان حال ملاحظه بايد نمود كه به
رعايى بجاوه چه ميگذرد و چه بايد كرد.

بعد شروع به تصرف نمودن ماليات ديوان نموده بزور
فراش، انوار، ميرزاها و سر رشته دارهاى بلوك را در
اداره حكومتى جمع نموده و قبوضات ماليات نوشته
بدست الوار داده روانه دهات ميديانند از يك طرف
هم پيش كار ايمه مطالبه ماليات ميكاند مطابق قانون
و هم از جانب سردار ظفر مطالبه ميشود بزور و خلاف
قانون و بهت بجاوه در اين كمكش گرفتار شكنجه
الوار و بجهت وصول نمودن ماليات از بعضى رعاباى
بلخار و غيره چند نفر در زير شكنجه مردند تا
آنكه نصف ماليات را كاشيكت آقاى سردار ظفر

وصول نموده و از اين كار آسوده شدند. مائده
واداره تحديق و عبادات عدليه و واجب اداره نظليه
متصرف كرديدند محل بلديه وقت جيزى كه باقى مانده
اداره نظام بود امر فرودند خاوارى سراز و بجهت را
بگيرند گهاشتهگان در دهات رفته بهر نوبتى كه ممكن بود
بنجاه هزار تومان خانه وارى سر بازهاى چهار
محل و فریدن و توبه هاى مامور اصفهان را وصول
و هائى قدرها جرمانه و خدمتانه گرفته شد -
ذير از خدمات ديگر كه رعاباى بجاوه وارد آمد
انچه به طهران خبر دادند كسى دادوسى نكرد تا آنكه
از جانب دولت آقاى مخبر السلطنه مامور به ايلات
فارس كرديد و حكم شد كه افواج فريدن
و چهار محل را همراه فارس برده باشند و ميرزا
احمد خان امير پنج مامور به جمع نمودن افواج
شد در يك ماه آنچه كوشش نمودند فوج اطاعت
نكرده و معاتبه حقوق خاوارى خود را مى نمودند
انچه آقاى مخبر السلطنه حضورا و كتبيا با آقاى
سردار ظفر مذاكره نمودند كه بلك بلك نوعى
خانه وارى سراز را وصول نموده فوج را حركت
دهند ممكن نشد لامدا حركت فارس نموده ميرزا
احمد خان مامور شد كه افواج را حركت
داده روانه فارس كردند - بعد از حركت آقاى
مخبر السلطنه تلگرافات سخت از طهران رسيد كه
خاوارى سراز و توبه ها چرا نميدهيد اين بر شدت
و اوقات تخنى آقاى سردار ظفر افزوده حكم
فرمودند برئيس نظليه كه با بجاوه فر بوليس برويد
و ميرزا احمد خان را در مدت ۲۴ ساعت از
اصفهان خارج نمايند و اجازه ندارد كه در اندرون
رفته با عيال و اولاد خود هم ملاقات نمايد ميرنج
تخلف را جاز نمانده فوري روانه طهران
كرديدند - حال بايد ملاحظه اين سردار بزرگ را
نموده كه چه گونه است و باج حالت حركت ميكنند
بعد از حركت ميرنج حكم جديدى صادر نمودند كه ميرزا
على اكبر خان سرتب توب خانه مباركه نبايد در امورات
توب خانه مداخله نمايد و از خانه بيرون نبايد
انهم اجابت شد و آقا ميرزا على اكبر خان از كار
توب خانه حسب الامر كناره گرفته و در خانه خود
منزوى گرديد -

و نیابت حکومت محول به آقای ضیاء السلطان و مشغول کار حکومت هستند باید دید این دو سردار بزرگ جلیل القدر از روی نقشه های آقای مصمم السلطنه یا عالی این شهر سلوک خواهند فرمود و چه طور نواقص های آقای سردار ظفر را تمام خواهند کرد خدا کند طریقه اول را اختیار نمایند نام نیک ابدی را بر خود بیاد کار بگذارند

نام نیک گسر ماند زاده

به کرو ماند سرای زر نگار

مکتوب يك از مسافرن و

(مخبر موثق ما از رفسنجان نوشته)

امروز در تمام روی زمین بد بخت تر از ایران جای نیست. چه زمام امور شهرها بدست کسانی است که اگر خواسته باشند آنها را منقطع الید سازند امنیت سلب تمام راهها غیر مأمون، قوافل تاراج، قری و قصبه جات محصور و بیضا خواهند شد. چنانچه در همین حال عموم ادارات و تجارت خانها و شکست به ناچار باقی میماند نه بار گیر. هیچ ملت بواسطه ارتباط به تجارت خانها بر باد فقر عمومی شامل حال عامه ملت خواهند شد هرگاه آسپین و قاندين را استیلا داده در شهرها مصدر کلو و آس و ناهی باشند از طریق دیگر ثروت بلکه هیچ عامه را میریابند اگر پارلمنت ایران نتوانست در ایران ایجاد قانون نماید رجال کافی و ایرانیان معلوم الحال در شهرها بقوه استبداد قانونهای می گذرانند که عقل بسیار ک حیران است حکای فرانسه مقیاس مساحت که مטר باشد یکجزء از ده هزار جز و فاصله قطب زمین از خط استوا قرار داده که در تمام ممالک تبدیل و تغییر بهم رساند در کرمان هم مامورین چون ذرع قالی محل اختلاف بود چوب ذرعی ۶۵ سانتیمی ساخته بنام اصناف داده و بجزیران قیمت او را دریافت نمودند امیر منضم بختیاری که جمع کتهدی از نجیبهای طهران و اصفهان و غیره در خدمت ایشان بکرمان آمده ناچار خرج دارند آنچه ممکن بود به بلوکات ماموریت داده از جمله سالار موند فرزند ایشان در یم نیابت حکومت داشت و در مدت چهار پنج ماه ده دوازده هزار تومان تحصیل نمود و عازم چهار چاه جمال شده اینک امیر

امدای دولت از نا فرمانی سردار ظفر تنگ آمده و بایدیم کسانی بطهران احضارش نمودند - سردار ظفر این کار را از میرزا احمد خان و میرزا علی اکبر خان دانسته به تند زیاد حکم به رئیس پولیس داده که با جیبی از پولیس در خشاء میرزا علی اکبر خان رفته و اسباب خانه او را بیضا و خانه او را و خراب نموده خودش را در کمال اقتضاح در اداره حکومتی حاضر نماید بحسب اتفاق یکی از دوست های میرزا علی اکبر خان حضور داشته اینخبر را عمرانه بمیرزا علی اکبر خان داد (اگرچه خانه میرزا علی اکبر خان و حکم به بیضا داده بودند لیکن خانه میرزا احمد خان هم شامل میشد چون میرزا احمد خان برادر زاده میرزا علی اکبر خان و خانه آنها متصل بیک دیگر است لابد خانه میرزا احمد خان هم شامل بود - بعد از این خبر میرزا علی اکبر خان چاره را منحصر در این دیدند که مطالب را بتوسط یکی از قونسولات خارجه با طهران مذاکره نمایند از راه اجبار با کمال شرمندگی مطالب را به قونسول دولت اتکالیس خبر داده و خود ایشان هم منحصر شدند در قونسول خانه اگرچه این کار برخلاف مسلك ایشان بود ولی چاره جز این را نداشتند

بلی این گونه حکام پیدا می شوند که نوکر نظامی و صاحب منصب بزرگ را بچپور برفتن قونسول خانه خارجه می نمایند و حال بی ناموسی بر چهره ایرانیان میگذرانند بتوسط قونسول خارجه رفع این غائله شد و از طهران حکم سخت رسید که ابدأ مداخله در امورات نظام و صاحب منصبان نظامی نداشته و فوراً روانه طهران گردید - رفتند . . . در صورتی که به اسم و رسم میتوان گفت که در مدت حکومت شش صد هزار تومان به امالی فلک زده اصفهان نقصان رسانیده - خداوند کریم داد فقرا و رعایای اصفهان را از آقا یان و اعیان این شهر بگیرد اگر آنها شرکت نکرده بودند و آسودگی خود را طالب نشده بودند او را یاری این قدر تمهیدات نبود و فقرا با مال جور او نمی گشتند

. هم ساختند

بن بیع کله بر انداختند

قبلاً حکومت اصفهان به آقای سردار اشجع

حشمت بجای ایشان ماورگرید سالار عظم در
رفسنجان مرحوم شده اینک سالار اجد که در
سیر جان حکومت داشت و اهالی بر او شوریده
و معزول کردند برفسنجان مامور شده اگرخواست
بانیم جزئیات اعمال مامورین را شرح داده در این
مختصر نگنجد. مثلا یک نفر در شهر بگلر بیگی گذاده اند
که چند نفر مسدین شهری ملاحظه اینکه
فال ما یشاء باشد راه های ایشان شده بول
سیاه که از کثرت ما محتاج حکم جنس بهم رسانیده
۲۳ عدد بکفران و مدنی ود که مردم از تعبیر
و تبدیل آن آسوده بودند بکدغه تمام آنها را بحکم
ایشان دگا، دارها جمع کرده کار بجائی رسانید که
یکشاهی کسی بداشت بقبری بدهد بامر منجم مشبه
کرده که بول با سیستانها برده و باید ۲۰ عدد یک
قران باشد فوراً جار زدند بول ۲۰ عدد بکفران
شد بلافاصله بول مجدداً = ثرت بهم رسانیده
و صدی ۲۰ فاند بردند تعجب است روغن را هر کس
قدیمی به بیکری بدهد باید شازده قران
فروشد هرگاه قدیمی داد بوزده قران ۲۰ قران
بر قیمت خواست ببرد ستمی نیست گوشت بکدن
بچقران بود بکدغه فقط شد متدرجا به بکتوماس
رسید فقرا که قوه خرید را دارند قصاب ما در خانه
خود رو را کشته بخی بکمن بکومان باغبان میفروشند
اینک حالت گوشت بجای رسیده که این شر
مرحوم شیخ شامد حال است

گرسنه شکم بر نمد دوخت چشم

که همسایه گوشت بوده است چشم

قیمت شمع بی درمناکت قیمتش زیادتر است از
شمع فرنگی که از لندن می آورند - چون گندم
جزء مالیه میباشد علاوه اگر نان نباشد یا گران
باشد فقرا بفریاد می آیند هر که دست از جیب
بشوید هر چه در دل دارد بگوید جای شکر است
که بکمن بکفران و ارزان است حاصل آنکه بسبب
اغراض معدودی هو یک مملکت بسبب فحط و غلا
و زیادی تعبیرات تمام شده فرود رسمی نیست
صنعت گران اروپا نمیتوانند بکمن شمر را پنجمین آب
داخل کرد. دست مثل برف سفید بسته بفروشد
واحدهی قدرت دم زدن داشته باشد نتیجه تضاق

وی حسی يك ایات بزرگ این شده که کسی در
خود این شهر نیست که کلا نتر باشد يك نفر ما شناس
وارد شده اوزاق و معاش و سائر مشاقت دوست
هزار مخلوق را به بد قدرت او و چند نفر بازاری
و امیدگذاوند کاهی دلال برای اجناس معین میکنند کاهی
طالبات بر ذغال میگذارند تمام ادارات حقوق معینه
شان حق عدلیه سپرده بامورین ایالتی است حقوق
اعضا و اجزاء از دخل و مداخل هوای است
مدافع يك لفظ شوم کثیفی است که سالم است
آب و هوا و خاک این ملک را ملوث کرده و
مملکت کسری و نوسه پروان را بعد از شش هزار سال
بر باد داده تمام این تعبیرات و انقلابات برای
این بوده اسم و رسم آن نام را از ابران محو نمایند
لاکن نتیجه تمام زحمات این شد که این لفظ رسمیت
نامه بهم رسانید حتی یکی از مامورین خارجه در
راهها از رعایا سورات و شیره شفا گرفته اند
اهالی گشته اند که شهاها نباید خلاف این تمدن
و رفتار نمایند - جواب داده قانون مملکت شها همین
است اموری که دخل و حقوق آن بی
گنگو عاید میشود دیوان خانه و نیابت ایالت
فورا بیکدرواند هرگاه مرافقات کهنه یا باید مدتها
عارض و ممرض سرگردان باشند رجوع بعدلیه
میشود. خبری رؤسای مرکز همین بسکه در مرکز
گفتگوی انعقاد مجلس و تعیین وکیل است در این
خطه نام آن مجلس را کفر و از معاصی بگیرد است
یا لاوجب در مرکز قانون قانون بر افواه دانسته
و اخبارات جاری است در این حدود اسم و رسم
آن معدوم است مامورین بمیل خود قانون میگذارند
بلی چند قانون یادگار از مرحوم مشروطه باقی است
بندول تریاک و نروت و تشکیل بعضی ادارات که
آنها در اجزای اوامر و رضای ایالت جلیله کاملیت
بین بدی النسال تعویض محض و مامورین ایالت در
ادارات حاضر اند که کلیه حقوق و وجبه عایدی
را ثبت و ضبط نمایند مثل اداره اوقاف و عدلیه
که شرح هر یک کفای جداگانه باید نوشت بهر حال
اسم مشروطه در این خطه کفر محض و قانون
مردود و مروت. فقط ظلم سازی است وضع این
ایالت بزرگ بیک حکومت استبدادی است که در هیچ

عصر نظیر او را سی ندیده و اهالی مرده متحرک اند
بعضی الفاظ مشروطه و یا قانون در اخبارات
دیده میشود. منحصر طهران است که بعد از چهل روز
بکرمان میرسد چون در کرمان اداره مخصوصی ندارد
یا از فرط استبداد ملاحظه مینمایند اجمالی از مفصل
اخبارات این خطه را نکاشت عیسائیا ایالت عازم
گرمسیرات شده مامورین معدود شتری که باقی مانده
در راهها هر شتری يك تومان گرفته او را
و هسا مینمایند هنگامه شری است اینك نگارنده که
با هزار زحمت باری از شهر بار آورده تا رفسنجان
چند نقطه شتر و اولاغ را به نام حکومت جلوگیری
کرده با هزار عجز و الحاح هر شتری يك تومان
جائی نه قران جاں شش قران داده تا رفسنجان
خود را و بار را رسانید و دیگر معلوم نیست که
تا آخر خاك کرمان چه واقعه پیش آید بحضرت
در بهرام آباد آنچه را خود دیده ام
به اداره عرض کرده - الحال فرج الله خات
نام با یکی بقراویکه مسجوع شد قافله کی سقط
بار مال اهالی رفسنجان و سیر جات که خرما
داشته تمام ضبط رده بشهر بایک برده بد
اعلان کردند الاغی يك تمانت بدهید الاغها را
ببرید صاحبان الاغ رفته الاغی را يك تمانت
داده الاغ برهنه بدون بالان و اسباب باها داده
خوب بود حکومت عوض بلوک کردی و زحمت
رعایای عرض راه و اذیت مکارین بشهر بایک رفته
یعنی خار را از میان برداشته صد هزار تمانت
اموال رعیت را استرداد مینمودند ما در مختاری
جز بول دیگر شناسائی با چیزی ندارد یعنی عموم
همراهان در دخل بردن بد بیضا مینمایند و تمام بنام
امیر منضم گشته میشود

حین التین

البته امیر منضم از این واقعات واقف میباشد
امید است از مامورین جلوگیری فرمایند که اسباب
آسودگی رعایا و يك نای ایشان باشد لامحاله رعیت
ببجاره و نمار داخله که تمام هستی ایشان در اجندت
به باد رفت چند روزی نفسی راحت کشیده در اذیت
مشغول داد و ستاد باشند، تمام این خرجهای گزاف
و راه آهن بلکه فشارهای حسابکاف بزی سخته

ای جرخ شرمه باد

بلی سال گذشته را ایرانیان بایک حالت غمگین
از پیش آمد اوضاع اندهکین که تاریخ عالم را بر
مظلومیت خویش نگراش و منصفین دنیا را که
مصداق حقایق امورد بر حالت منلوکیت خودشان
گریان نموده خانه داده بایک وضع سوواری که
بار دیگران و خزان ایران است بایک حالت خسته
من مرغ برو بال شکسته داخل سال جدید گشته
مشغول استماع نالههای جان سوز مادر و بن مستند
میکویند

دیر گاهی است غیرمندان شما در راه استقلال
من فدائاری ها نموده جان و مال و عمر خود
را در راه من داده - تا صبحه خاك ابراش
از خون جوانان و هوا خواهانش رنگین شد و
ناله های جان گداز سوکواریهای ماء زدگان دل
عالمیان را کباب ساحت و نفههای دغزاش شبان
نی خاتمان حسن رفیق عام بشریت را همیشه بیج
و ناب اداخت باوجود این هنوز کشتی استقلال
من دوچار جار موجه موفان و اسس قوم قدیم
من بازیچه دست بیگانگان دیده بایک حریقان هنوز